

تحلیلی حقوقی از عملکرد آمریکا در آخرین سال جنگ تحمیلی

□ نوشته ژرژ پی. بولی تاکیس استاد مرکز مطالعات بین المللی - ژنو

■ ترجمه مصطفی فروتن

از دیدگاه حقوقی و تعارض آن با حقوق بین الملل مورد بررسی تحلیلی قرار گرفته و انصافاً حق مطلب به خوبی ادا شده است.

با توجه به این که جمهوری اسلامی ایران دودادخواست مهم در مورد سانحه سقوط هواپیمای مسافربر و انهدام سکوهای نفتی توسط آمریکا نزد دیوان بین المللی دادگستری مطرح کرده است، به نظر رسید برگردان فارسی این مقاله که نمودار تلاش و زحمت زیاد نویسنده است و قضات دیوان بین المللی دادگستری مورد خطاب آن می باشند برای آگاهی خوانندگان علاقمند منتشر شود.

توضیح این نکته لازم است که واژه عدم تخاصم «Non-Belligerency» در برابر واژه تخاصم قرار نمی گیرد. برخی از حقوقدانان کوشیده اند بین دولتهای متخاصم که در حال جنگ هستند و دولتهای بیطرف که طبق قواعد عرفی حقوقی، حقوق و وظایف متقابلی دارند، وضع میانه ای تحت عنوان عدم تخاصم «Non-Belligerency» ابداع کنند تا دولتهایی که بدین گونه موضع گیری می نمایند بتوانند بدون درگیر شدن در جنگ، به یک طرف مخاصمه کمک کنند. حتی این دسته از حقوقدانان در صورتی که کمک ها جنبه خصومت فعال به خود گیرد آن را از شمول قاعده فوق خارج می دانند. گذشته از این که اقدامات آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران جنبه خصومت فعال داشته، آن دولت هیچگاه ادعای غیر متخاصم بودن نکرده و شگفتا که همواره و در هر مورد که صدمه ای به ایران وارد ساخته مدعی داشتن موضع بیطرفی در جنگ ایران و عراق بوده است.

مقدمه مترجم:

حسن ختام این مقاله جمله ای است از «آلن پله» حقوقدان برجسته فرانسوی و عضو کمیسیون حقوق بین المللی: «مطمئناً ترازوی عدالت از مقابله با قدرت شمشیر عاجز است اما می تواند ضربات آن را سبک تر کند. دیوان بین المللی دادگستری نشان داده است که آمادگی دارد در صورتی که دولت ها این امکان را به آن بدهند، مأموریتی را که به آن محول شده است به خوبی انجام دهد.»

رفتار ناموجه قدرتهای بزرگ در برابر جنگ تجاوزکارانه رژیم عراق با جمهوری اسلامی ایران، اعمال انواع تبعیض های ناروا و فشارهای نظامی سیاسی - اقتصادی بر ایران بخصوص در آخرین سال جنگ بر بسیاری از متفکران و آزاداندیشان جهان پوشیده نیست و با وجود گذشت شش سال از پایان جنگ، ابعاد مختلف آن بویژه نادیده گرفتن اصول و قواعد بیطرفی و حقوق بین الملل توسط قدرتهای بزرگ و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا، کماکان مورد بحث و بررسی قرار دارد.

مقاله زیر بررسی جامعی است که توسط استاد و محقق یونانی مؤسسه مطالعات بین المللی ژنو آقای «ژرژ پی بولی تاکیس» انجام شده است. در این مقاله، رفتارهای آمریکا در سالهای آخر جنگ تحمیلی از رهگیریهای هوایی و صدور اعلامیه های غیر قانونی، تا تهدید و دادن اخطار به کشتی ها و هواپیماهای ایرانی حتی در ابهامی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و نهایتاً اوج مداخلات آمریکا در انهدام چند سکوی نفتی و غرق کردن چند کشتی و ساقط نمودن هواپیمای مسافربر با ۲۹۰ مسافر و خدمه

پیشگفتار:

می دهد. نخست اینکه، آیا می توان اقدامات آمریکا را در چارچوب حق ذاتی دفاع مشروع قرار داد یا باید آنها را اعمال غیر قانونی تلافی جویانه نظامی تلقی کرد؟ دوم اینکه، تا چه حد می توان سیاستهای ایالات متحده را سازگار با قواعد سنتی بیطرفی یا بهتر بگوئیم مرتبط با عدم مخاصمه دانست؟ در این مقاله نتیجه گیری می شود که گرچه گاهی ممکن است در دیپلماسی مفاهیم دفاع از خود و اقدام تلافی جویانه مشتبه شود، ولی از نظر حقوقی نباید از هیچ کوششی برای جداسازی این دو مفهوم غفلت ورزید. بدون تردید جنبه های برخورد دریائی در سالهای آخر جنگ ایران و عراق زمینه را برای سئوالات حقوقی زیادی در مورد قاعده «منع توسل به جنگ» فراهم ساخته و انتظار می رود تصمیم گیری امرانه دیوان بین المللی دادگستری بسیار برپار و آموزنده باشد.

چهار سال پس از پایان جنگ ایران و عراق، دعوی جدیدی بر ضد ایالات متحده تحت عنوان استفاده غیر قانونی از زور در زمان صف آرائی نیروی دریائی آمریکا در خلیج فارس نزد دیوان بین المللی دادگستری مطرح گردیده است. در اوج مداخله آمریکا در جنگ تانکرها، نیروی دریائی ایالات متحده اغلب از محدوده مأموریت بازاریاندگی خود فراتر می رفت و تا اندازه زیادی حالت خصومت آشکار با ایران به خود می گرفت. این مقاله، حوادث مهم دریائی در آخرین سال جنگ ایران و عراق را بررسی می کند و استدلالهای مخالف را از دو دیدگاه مورد توجه قرار

• ژرژ پی. بولی تاکیس استاد و محقق یونانی مؤسسه مطالعات بین المللی ژنو است و اصل انگلیسی مقاله در شماره تابستان ۱۹۹۴ مجله «توسعه اقیانوسها و حقوق بین الملل» (Ocean Development and International Law) به چاپ رسیده است.

خلیج فارس و تنگه هرمز که هدف آن حمایت از رژیم متجاوز عراق می‌باشد تنها منبع بی‌ثباتی و تشنج است که بدون تردید با ادامه حضور آمریکا افزایش خواهد یافت.^۵

ایران به مداخلات تقریباً روزانه ایالات متحده در پروازهای آزاد نیروی هوایی خود که به اشکال و درجات مختلف از هشدارهای دورکننده تا رهگیری و تجاوز آشکار به فضای جمهوری اسلامی ایران متغیر بود اعتراض کرد. خلبانان هواپیماهای ایالات متحده بارها مأموریت‌های پروازی به داخل قلمرو ایران انجام دادند و نیز کشتی‌های جنگی آن کشور در برابر هواپیماهای ایرانی که بر فراز قلمرو ایران پرواز می‌کردند به چالش برخاستند. اگر صحت این ادعاها به ثبوت برسد دلایل اعتراضات لاینقطع ایران قابل درک می‌گردد. برای مثال، نماینده ایران در سازمان ملل متحد در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۷ اظهار داشت که هواپیماهای ایالات متحده «بدون رعایت مقررات بین‌المللی و بدون کسب اجازه به فضای جمهوری اسلامی ایران وارد می‌شوند و قلمرو این کشور را مورد تجاوز قرار می‌دهند و این درحالی است که یک کشتی آمریکایی از پرواز هواپیمای دیدبانی ایرانی بر فراز قلمرو ایران جلوگیری کرده است».^۶

در بیشتر موارد، یادداشت‌های تهران به مداخلات نیروی هوایی و دریایی ایالات متحده در کار هواپیماهای دیدبانی ایرانی که بر فراز آبهای بین‌المللی پرواز می‌کردند، اشاره داشت. به هواپیماهای ایرانی به صورت مستمر اخطار می‌شده که مسیر پروازی خود را تغییر دهند و به کشتی‌های جنگی ایالات متحده نزدیک نشوند. قابل توجه است که بنا به گزارش‌های مقامات ایرانی گاهی اوقات این هشدارهای استاندارد از سوی کشتی‌هایی داده می‌شده که در فاصله ۳۰ یا ۴۰ (و حتی ۶۰) مایلی از هواپیمای ایرانی درحال پرواز حرکت می‌کرده‌اند.^۷ وقوع اینگونه حوادث از طرف نیروهای آمریکایی حتی بعد از خاتمه جنگ ایران و عراق در اوت ۱۹۸۸ نیز ادامه یافت.^۸ یادآوری می‌گردد که از ژانویه ۱۹۸۴، کشتی‌های آمریکایی که در خلیج فارس رفت‌وآمد می‌کردند یک منطقه پنج مایلی متحرک در اطراف خود را بعنوان «منطقه حمایتی» اعلام و در آن محدوده، هرگونه تحریک بدون اعلام هویت یا روشن ساختن قصد و نیت از پرواز را عمل خصمانه تلقی و با آن برخورد می‌کردند.^۹ بدیهی است اینگونه ترتیبات تدافعی دلیل هشدارهای مکرر نیروهای آمریکایی را روشن می‌سازد، اما می‌توانست شرایط حساسی به وجود آورد. یک کشتی جنگی ایالات متحده که در آبهای سرزمینی ایران حرکت می‌کرده، فرضاً مجاز بوده به اقدام تدافعی در برابر هواپیماهای ایرانی که در فاصله‌ای کمتر از پنج میل از کشتی پرواز می‌کرده‌اند دست بزنند، علیرغم آنکه هواپیماهای مذکور در فضای تحت حاکمیت ایران پرواز داشته‌اند.

کمتر کسی می‌تواند منکر این حقیقت باشد که بازداشتن یک دولت از استفاده آزاد و بدون مانع از قلمرو هوایی اش، یک کجروی مشخص است، بویژه از سوی دولتی که ادعای بیطرفی می‌کند، هرچند این ممانعت و مزاحمت مقطعی باشد. نمی‌خواهیم صرفاً فرضیات را مطرح سازیم؛ این‌گونه حوادث حقیقتاً به وقوع پیوسته است.^{۱۰} ایران چنین اعمالی را غیر موجه و غیر قانونی می‌دانست و «مصرانه می‌خواست که این اقدامات مغایر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران فوراً متوقف گردد».^{۱۱}

در اغلب موارد، نه تنها از هواپیماهای ایرانی خواسته می‌شد مسیر خود را تغییر دهند، بلکه آنها رهگیری یا توسط هواپیماهای آمریکایی تعقیب می‌شدند.^{۱۲} مهمتر آنکه، این عملیات تعقیب غالباً در آبهای سرزمینی ایران صورت می‌گرفت.^{۱۳} مشخص نیست اینگونه برخوردها که گاه بیش از ۸۰ دقیقه طول می‌کشیدند^{۱۴} در فضا و بر فراز آبهای بین‌المللی خلیج فارس روی می‌داده یا فضای کشورهای همسایه نیز مورد تجاوز قرار می‌گرفته است. جدی‌تر از همه اتهاماتی است که ایران در مورد نقض قلمرو تحت حاکمیت خود مطرح ساخته است. تهران متذکر شده که گاه و بیگاه، هواپیماهای آمریکایی وارد فضای ایران شده‌اند.^{۱۵} ایران هیچ فرصتی را برای اظهار «شدیدترین اعتراضات خود نسبت به اقدامات آمریکا که چیزی جز نقض آشکار حاکمیت یک کشور مستقل نیست» از دست نداد.

گذشته از رفتار تحریک‌آمیز و مستمر نیروهای آمریکایی در نزدیکی سواحل ایران و تجاوزات متعدد به قلمرو هوایی [ایران] که خودبخود بی‌طرفی آمریکا را زیر سؤال می‌برد، در سال ۱۹۸۸ ایران علناً ایالات متحده را متهم کرد که نیروهای عراقی را در حمله‌های سهمگین هوایی شان در خلیج فارس

در دوّم نوامبر ۱۹۹۲، جمهوری اسلامی ایران دادخواست دیگری بر ضد ایالات متحده تقدیم دیوان بین‌المللی دادگستری کرد و بدین ترتیب رسیدگی قضائی در مورد انهدام چندسکوی نفتی در خلیج فارس که در خلال ماه‌های آخر جنگ ایران و عراق صورت گرفته بود آغاز گردید.^۱ بنا به شکوائیه تهران، در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸، در شروع مداخله آمریکا در جنگ خلیج فارس، ناوهای جنگی آمریکایی با نقض عهدنامه دوستی، بازرگانی و حقوق کنسولی که نسبت به دو طرف تهدآور است به چند سکوی نفتی متعلق به دولت در نزدیکی سواحل ایران حمله و آنها را منهدم کردند. گرچه ایران در دادخواست خود مقدمتاً به مواد ۱ و ۱۰ این عهدنامه استناد می‌کند، ولی از آنجا که مسئله اساسی اثبات صلاحیت دیوان است، همچنین استدلال نموده که «ایالات متحده با اتخاذ روش خصمانه و تهدیدآمیز در قبال جمهوری اسلامی ایران که منجر به حمله و انهدام سکوهای نفتی ایران گردیده، حقوق بین‌المللی را نیز نقض کرده است»^۲ لذا استنباط می‌شود که ایران نه فقط قاعده عرفی حقوق بین‌الملل در خصوص منع تجاوز، بلکه قواعد سنتی مربوط به بیطرفی را مورد نظر قرار داده است. موضع آمریکا، چنان که از مکاتبات دیپلماتیک در زمان حادثه برمی‌آید، مستند به حق ذاتی دفاع از خود می‌باشد. امید می‌رود زمانی که دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد ماهیت دعوا تصمیم می‌گیرد، نکات مبهم بسیاری که در زمینه استفاده از زور وجود دارد، پشتوانه حقوقی محکمی بیابد. در تحلیل حاضر سعی شده عملیات نیروی دریایی آمریکا مستقر در خلیج فارس در خلال آخرین سال بحرانی جنگ ایران و عراق با این دید که آیا و تا چه حد رفتار آنها با موازین حقوق عرفی و منشور ملل متحد مطابقت داشته و نیز با توجه به الگوی رفتاری که دول بیطرف باید رعایت نمایند، مورد بررسی دقیق قرار گیرد.^۳

ناوگان شروع به دریانوردی می‌کند: به نام آزادی دریانوردی و

زیر پرچم بیطرفی

اوج مداخله دریائی ایالات متحده: تصویر کلی

همان‌گونه که هر دو دادخواست ایران به دیوان بین‌المللی دادگستری آشکارا نشان می‌دهد، کشتی‌های بیطرف بی‌دری وارد عمل شده‌اند. اندکی پس از تغییر پرچم و عملیات اسکورت تانک‌های کویتی در ژوئیه ۱۹۸۷، ایالات متحده نیروی دریایی به ظرفیت ۳۵ کشتی جنگی و بیش از دوازده کشتی کمکی با مجموع بیست هزار نفر نظامی - که بزرگترین ناوگان دریایی آن کشور پس از جنگ ویتنام بود - در منطقه گردآورد. زمانی نگذشت که ۱۰ کشتی دیگر (شامل کشتی‌های مین جمع‌کن و کمکی) از طرف کشورهای اروپائی اعزام شد، بطوری که بزرگترین ناوگان دریایی بین‌المللی از زمان جنگ جهانی دوّم در خلیج فارس متمرکز گردید. در نوامبر ۱۹۸۷ تعداد ۴۸ فروند کشتی جنگی و ضد مین از هفت کشور مختلف در خلیج فارس به کار گرفته شد و ۱۸ کشتی کمکی دیگر نیز در دریای عرب مستقر بود.^۴ همراهی کردن تانک‌های نفتی، پاکسازی کانال‌های عادی کشتیرانی از مین یا ارائه کمک به کشتی‌های بازرگانی که مورد حمله قرار گرفته بودند، برای مدتی کار روزانه در آبهای خروشان و پررفت‌وآمد خلیج فارس و دریای عمان شده بود.

از نظر عده‌ای، جریان آزاد نفت و در نتیجه رشد صنعتی غرب در معرض خطر بود و می‌بایست فوراً اقداماتی صورت گیرد. از دید منتقدان، تردد زیاد در پیرامون تنگه هرمز با نیروهای فزاینده و روحیه مبارزه طلبی، و تجاوز مکرر به آبهای سرزمینی ایران، این نکته را مشخص می‌ساخت که هدف بازدارندگی نیست بلکه زورآزمایی نهائی با رژیم انقلابی ایران است. با این حال، همگی اتفاق نظر داشتند که افزایش نیروهای دریایی و هوایی آمریکا در خلیج فارس تنها می‌تواند تشنج و ستیزجویی را تضمین کند. ایران حضور نیروهای آمریکایی را بعنوان نمایشی از سیاست خودخواهانه، کورکورانه و توسعه‌طلبانه که هدف آن گسترش درگیری است محکوم کرد. همان‌گونه که نامه مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۸۷ خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد حاکی است، «جمهوری اسلامی ایران اعتقاد دارد که حضور نظامی ایالات متحده در



■ بی گمان ترازوی عدالت در مقابله با نیروی شمشیر ناتوان است، اما می‌تواند ضربه‌های آن را سبک‌تر کند. دیوان بین‌المللی دادگستری نشان داده است که آمادگی دارد در صورت برخوردار شدن از امکانات لازم، مأموریتی را که به آن محول شده است به خوبی انجام دهد.

■ اطلاعات موجود مؤید این نکته است که نیروهای نظامی ایالات متحده، برخلاف نیروهای دریائی اروپائی مستقر در خلیج فارس، در آخرین سال جنگ تحمیلی غالباً در آبهای سرزمینی ایران گردش می‌کرده‌اند و در موارد زیادی دست به تعقیب قایقهای گشتی ایرانی می‌زده‌اند. اخیراً معلوم شده که ناو آمریکائی وینسنس هنگامی که هواپیمای مسافربر ایرانی را در سوم ژوئیه ۱۹۸۸ سرنگون ساخته در داخل آبهای سرزمینی ایران بوده و همان روز مبادرت به رفت‌وآمد در آبهای ایران می‌کرده است.

■ حضور نیروی دریائی آمریکا در خلیج فارس در سالهای جنگ ایران و عراق و حوادثی که در نتیجه این حضور به وقوع پیوسته، باید از دو زاویه بررسی شود: نخست آنکه آیا اقدامات ایالات متحده نشان دهنده پایبندی به بیطرفی بوده و در حد همان تعهدات ناشی از بیطرفی باقی مانده است؟ دوم آنکه آیا آمریکائیان دقیقاً از اصول و ضوابط مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد پیروی کرده‌اند؟



کشتی‌های جنگی را با شرط «عبور نباید به امنیت دولت ساحلی خنشه وارد سازه» مندرج در ماده ۱۴ (۲) کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی،^{۲۵} با «عبور باید مستمر و بی‌وقفه باشد» مندرج در ماده ۲۸ (۲) و ۳۹ (۱) (ج) کنوانسیون حقوق دریاها منطبق دانست. اطلاعات قابل دسترسی مؤید این نکته است که نیروهای نظامی آمریکائی برخلاف نیروهای دریائی اروپائی که در خلیج فارس مستقر بودند اغلب در داخل آبهای سرزمینی ایران مانور می‌دادند و در موارد زیاد قایقهای گشتی ایرانی را تعقیب می‌کردند. برای مثال، اخیراً معلوم شده که ناو آمریکائی وینسنس هنگامی که ایرباس ایرانی را در تاریخ سوم ژوئیه ۱۹۸۸ سرنگون ساخت کاملاً در داخل آبهای سرزمینی ایران بوده و همان روز مبادرت به ورود و خروج از آبهای ایران می‌کرده است.^{۲۶}

دادن يك درس: انهدام سکوهاى نفتی

ریشهٔ حوادث دریائی اکتبر ۱۹۸۷ و آوریل ۱۹۸۸ را باید در این ادعا یافت که ایران در مبارزه‌اش در خلیج فارس از دو نوع سلاح جدید یعنی موشک کرم ابریشم^{۲۷} و مین دریائی^{۲۸} که هر دو را در سال ۱۹۸۷ به دست آورده، استفاده کرده است. در ۱۶ اکتبر ۱۹۸۷ یکی از نفتکشهای تغییر برچم یافته کویته به نام «سی آیل سیتی» بوسیلهٔ موشک کرم ابریشم خسارت دید و چندتن از خدمهٔ آن زخمی شدند. سه روز بعد، چهار ناو آمریکائی مجهز به موشک‌های هدایت شونده «یانگ»، «هول»، «کید» و «لفت ویچ»، سکوهاى نفتی «رسالت» و «رشادت» واقع در ۱۵۰ کیلومتری شمال شرقی قطر را گلوله باران کردند (به نقشه شماره ۱ مراجعه شود). بیش از حمله، به خدمهٔ سکوها اطلاع رادیویی شد که آتش باری بیست دقیقه بعد شروع خواهد شد. شلیک توپخانه دریائی - با

باری داده است. براساس این ادعا، بعنوان مثال، حملهٔ هوانی ۱۴ مه ۱۹۸۸ عراق به چند تانکر نفت در اطراف ترمینال نفتی لارک، با همکاری کامل نیروهای آمریکائی حاضر در منطقه صورت گرفته است.^{۲۶} مشارکت نیروی دریائی آمریکا می‌توانسته به صورت ایجاد اختلال در شبکهٔ مخابراتی واحدهای دریائی ایران و فراهم نمودن کریدور امن پروازی برای بسب افکن‌های عراقی که از فراز کشتی‌های جنگی آمریکائی پرواز می‌کردند، عملی گردد. همکاری فعال آمریکا برای تحقق حملات عراق، نه تنها «نقض بیطرفی توسط آمریکا را که رهبران آن کشور انکار می‌کنند مدلل می‌سازد»، بلکه اینگونه اعمال «تجاوز آشکار و غیر قابل جبران نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران» تلقی می‌گردد.^{۲۷} ایالات متحده، در پاسخ، اتهامات مربوط به همکاری [با عراق] در واقعهٔ لارک را رد کرد: «دولت ایالات متحده هیچگونه اطلاع قبلی از قصد عراق نداشته و در این حمله به هیچ وجه تسهیلاتی برای عراق فراهم ننموده است. در زمان حمله، همهٔ کشتی‌های نیروی دریائی آمریکا در آن نزدیکی سرگرم عملیات عادی در آبهای بین‌المللی خلیج فارس بودند... ایالات متحده در برخورد میان ایران و عراق بیطرف است و بیطرف نیز باقی خواهد ماند.»^{۲۸}

گذشته از لحظات سختی که برای نیروهای نظامی ایران پیش می‌آمد، دولت ایران در موارد عدیده مداخلات واحدهای دریائی ایالات متحده در کار هواپیمای مسافربر ایرانی را که طبق برنامهٔ تنظیم شده بر فراز خلیج فارس حرکت می‌کردند به صورت شکایت به اطلاع سازمان ملل متحد رساند. در همهٔ این یادداشت‌ها تهران نسبت به وخامت وضع و خطرات ناشی از یک اقدام غیر مسئولانه یا بی‌احتیاطی ساده که می‌توانست نسبت به هواپیمای غیرنظامی صورت گیرد هشدار داده بود. با بررسی این یادداشت‌ها و در ارتباط با حادثهٔ اسف‌انگیز سانحهٔ هواپیمای مسافربر ایرانی در ژوئیهٔ ۱۹۸۸ تنها می‌توان ابراز تأسف نمود که این یادداشتها خطاب به شورای امنیت، غالباً با این تصور که اگر نادرست نباشد بکطرفه تنظیم شده، مورد توجه قرار نگرفته است. دو تاریخ ۲۶ مه ۱۹۸۷ از رادار مراقبت پرواز بحرین با خلبان پرواز شماره ۶۳۵ ایران ایر به مقصد دوحه در قطر، درحالی که ۱۶۰ میل با مقصد فاصله داشت، تماس گرفتند و درخواست کردند فوراً به اخطارهایی که یک کشتی آمریکائی با فرکانس خاصی می‌دهد پاسخ گوید. نیروی دریائی آمریکا به خلبان اخطار کرد که مسیر خود را از کریدور استاندارد بین‌المللی برای هواپیمائی کشوری تغییر دهد. در نتیجه، هواپیمای ایرانی مسیر عادی خود را تغییر داد و در بازگشت نیز مجبور شد بنا به دلایل ایمنی خط سیر دیگری انتخاب نماید.^{۲۹} در تاریخ ۲۷ مه، به صورت تقریباً مشابه، هواپیمای مسافربری دیگری هنگام رفت و برگشت توسط یک کشتی جنگی آمریکائی مورد تهدید قرار گرفت.^{۳۰} ایران تهدید هواپیمائی غیر نظامی را «تجاوز آشکار به قواعد و اصول حقوق بین‌الملل» عنوان کرد و «چنین رفتار غیر مسئولانه و تحریک‌آمیزی را مداخلهٔ روشن خارجی در منطقه، توسط ایالات متحده به قصد افزایش تشنج در خلیج فارس» دانست. در ۱۵ ژوئیهٔ ۱۹۸۷ به پروازهای شماره ۱۲۵۱ و ۱۲۵۳ ایران ایر به مقصد مکه چند اخطار از طرف کشتی‌های جنگی آمریکائی داده شد، و این درحالی بود که هواپیمای از کریدور پروازی G ۵۳ بر فراز خلیج فارس به طرف بحرین می‌رفتند.^{۳۱} در تاریخ ۹ سپتامبر دو هواپیمای آمریکائی پرواز شماره ۷۰۱۹ ایران ایر را در مسیر تهران - دوی رهگیری کردند.^{۳۲}

ایالات متحده در دفاع از مانورهای غیرقانونی دریائی خود، طبق معمول به حق عبور بی‌ضرر و ترانزیتی پیش‌بینی شده در حقوق دریاها استناد کرد. ایران به این ادعاها چنین پاسخ داد که در درجه اول، مواد مربوط به حق عبور ترانزیتی پیش‌بینی شده در کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد دربارهٔ حقوق دریاها^{۳۳} هیچ یک از قواعد حقوق بین‌المللی عرفی موجود را متبلور نمانده و در درجه دوم، دریانوردی در آبهای سرزمینی یک کشور ساحلی چنانچه خطریا ضرری برای کشور ساحلی به وجود آورد تمام ویژگیهای «بی‌ضرر بودن» را از دست می‌دهد. بنابراین، کشتی‌های جنگی آمریکائی را با آمادگی رزمی، به پرواز درآوردن هلیکوپترهای خود، دادن اخطارهای مکرر به هواپیمای دپدبائی ایرانی درحال پرواز در قلمرو ملی‌شان، و کاربرد زور نسبت به کشتی‌ها و سکوهاى نفتی ایران، به هیچ صورت نمی‌توان درحال عبور بی‌ضرر دانست.^{۳۴} حتی برپایهٔ موازین زمان صلح بسیار دشوار است که برخی تحرکات

بیش از یک هزار دور مهمات - ۹۰ دقیقه طول کشید و در نتیجه ساختمان دو سکو منهدم و تولید نفت از مناطق دریایی زیرین بطور کامل متوقف گردید. کاماندوهای آمریکائی وارد سکوی سومی شدند و رادار و سایر تجهیزات ارتباطی آن را نابود ساختند.^{۲۹}

در روزهای پس از حادثه‌ای که در رابطه با مین برای کشتی آمریکائی «سامونل رابرتز» در آوریل ۱۹۸۸ پیش آمد، نیروی دریائی آمریکا به سرعت نیروی اضافی وارد خلیج فارس کرد و ناو هواپیمابر آمریکائی «انترپرایز» با کشتی‌های اسکورت کننده آن در فاصله ۱۲۰ مایلی تنگه هرمز مستقر شد. تا ۱۷ آوریل نقشه برای واکنش آمریکا فراهم شده بود. سه گروه عملیاتی سطح آبی که هر یک متشکل از سه کشتی جنگی بود وظیفه داشت ناوچه ایرانی «سلان» از نوع «سام کلاس» را پیدا کرده و غرق سازند و سکوهای نفت و گاز ساسان، سیری و رهکیش را منهدم نمایند. افراد غیر نظامی مستقر در سکوها پنج دقیقه فرصت داشتند تا سیستم‌های رادار را ترک گویند. آنگاه، قبل از ورود نیروهای مهاجم که قرار بود برای کار گذاشتن مواد منفجره اقدام کنند، آتش باری نیروی دریائی افراد باقیمانده در تأسیسات را مجبور به خروج می‌ساخت. نظر این بود که تلفات غیر نظامی، خسارهای جنبی و آثار سوء زیست محیطی به حداقل ممکن کاهش یابد. عملیات «پرینگ ماتیس» در تاریخ ۱۸ آوریل طبق برنامه انجام شد (مراجعه شود به نقشه شماره یک). گروه سطح آبی B (شامل کشتی‌های آمریکائی «گریل»، «مک کورمیک»، «وترتون») سکوی ساسان را به آتش کشید. گروه سطح آبی C (شامل کشتی‌های آمریکائی «وین رایت»، «باگلی» و «سیمسون») سکوی نفتی سیری را منهدم و لحظه‌ای بعد قایق کشتی ایرانی «جوشن» را غرق کرد و به یک هواپیمای اف-۴ ایران خسارت زد. نهایتاً، گروه سطح آبی D (شامل کشتی‌های آمریکائی «جک ویلیام»، «ابرن» و «ژوزف استراوس») در همکاری با یک گروه هواپیمای جت، ناوچه «سهند» را ریهایی و غرق نمود.^{۳۰} ایران ادعا کرد که در حمله به سکوها، یک کارگر غیر نظامی کشته و هفت تن دیگر زخمی شده‌اند و حداقل ۴۴ نفر در درگیری دریائی به قتل رسیده یا زخم برداشته‌اند.^{۳۱}

در همهٔ بیانیه‌های دیپلماتیک که در رابطه با این حوادث از طرف دولت آمریکا منتشر شد، آن دولت بر ماهیت نظامی تأسیسات واقع در نزدیکی سواحل ایران، که بطور ضمنی حملهٔ نظامی به آنها را به خاطر خطر بالقوهٔ نظامی آنها توجیه می‌کرد، تأکید ورزید.^{۳۲} توضیح رسمی برای هدف قرار دادن سکوهای مذکور آن بود که از این سکوها به قایق‌های تندرو ایرانی که به کشتی‌های دول بیطرف حمله می‌کنند و به عملیات مین گذاری می‌پردازند کمک‌رسانی می‌شود. متعاقباً گفته شد این واقعیت که در سکوهای نفتی تسلیحات ضد هوائی نصب شده بوده خصیصهٔ نظامی این سکوها را به ثبوت می‌رساند. کاخ سفید از آنها بعنوان «سکوهای نظامی» و «هدفهای نظامی» نام برد^{۳۳} و شورای امنیت سازمان ملل متحد را در جریان «اقدامات ایالات متحده نسبت به هدفهای مشروع نظامی» قرار داد.^{۳۴} در حالی که وایتبرگر وزیر دفاع آمریکائی عملیات اکتبر ۱۹۸۷ را با این عبارات توجیه کرد: «این سکوها برای مراقبت راداری به کار گرفته شده‌اند تا نقل و انتقال کاروانهای کشتی‌رانی را گزارش کنند. امکان حملهٔ قایقهای کوچک به کشتی‌های غیر متخاصم در مرکز آبهای خلیج فارس، و در هفتهٔ گذشته حمله به هلیکوپترهای نظامی آمریکا را فراهم سازند. سکو با سلاحهای ضد هوائی ۲۵ میلیمتری و کالیبر ۵۰ مجهز بود.»^{۳۵} تا امروز شواهد قانع کننده‌ای در تأیید ادعاهای آمریکا به دست نیامده است. بنا به اظهار فرماندهان آمریکائی که در صحنه حضور داشتند، افراد مستقر در سکوها هیچگونه مقاومت نظامی از خود نشان نداده‌اند و ظاهراً در وضعی نبوده‌اند که بتوانند چنین کنند. رفتار و ظاهر آنان کمتر به نظامیان مأمور دفاع از پست‌های استراتژیک، و بیشتر به غیر نظامیان مورد احتیاطی که مایل به ترک گفتن منطقه باشند، شباهت داشت. هیچگونه اطلاعاتی مبنی بر اینکه تجهیزات مخابراتی نظامی یا رادار یا انبار تسلیحات یا ذخیرهٔ مین در این سکوها یافته و ضبط شده باشد، در دست نیست. از همهٔ اینها گذشته، در آن زمان ایران بعنوان یک کشور در حال جنگ، هفت سال جنگ فرسایشی با عراق را متحمل گردیده بود. صنعت نفت ایران مهمترین نیروی هوائی عراق بود. هیچ یک از ترمنال‌های نفتی ایران از حملات هوائی اکسوست عراقی درمان نبود و حتی در نوامبر ۱۹۸۶ تسهیلات لارک دور افتاده نیز در دسترس نیروهای عراقی قرار گرفت. بنابراین، تحت چنین شرایطی طبیعی به نظر می‌رسد که به

خدمهٔ تأسیسات نفتی نزدیک ساحل دستور داده شده باشد رفت و آمد دریائی را زیر نظر داشته باشند و گزارش کنند. در مورد سلاحهای ضد هوائی - احتمالاً به تعداد کم و با قدرت آتش ضعیف - خیلی عجیب بنظر می‌رسد اگر ایران حداقل امکانات حمایتی از چنین تأسیسات حیاتی حفاری نفت را فراهم نمی‌ساخت. از یک طرف، ادعا شده که عملیات نیروهای آمریکائی باید از مصونیت‌های کامل یک قدرت بیطرف برخوردار باشد. از طرف دیگر، آمریکائیان کلیهٔ حقوقی را که در چارچوب منشور ملل متحد در مورد دفاع از خود آمده است برای خود مورد تأکید قرار می‌دهند. در نتیجه، حضور نیروی دریائی آمریکا و حوادثی که به وقوع پیوسته باید از دو دیدگاه بررسی شود: اول آنکه این اقدامات حقیقتاً نشان دهندهٔ پایبندی به بیطرفی بوده و آیا در حد همان تعهدات ناشی از بیطرفی باقی مانده است؟ دوم آنکه آیا آمریکائیان از اصول و ضوابط دقیق دفاع از خود مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد پیروی کرده‌اند؟ با توجه به دادخواستهای دوطرف به دیوان بین‌المللی دادگستری، برخی نظرات مقدماتی دربارهٔ پارامترهای حقوقی که منجر به درخواست ایران از دیوان گردیده، در اینجا آورده می‌شود.

عدم مخاصمه و ماوراء آن: مرز عدم دخالت یا فقدان آن

نکتهٔ اصلی این است که چگونه لحظهٔ دقیق گذار از بیطرفی به طرفداری و تبدیل عدم دخالت به درگیری و تحریک تعیین می‌شود. آیا دولتی که دست به مبارزهٔ دیپلماتیک همه جانبه‌ای برای قطع دسترسی یکطرف منازعه به تسلیحات می‌زند (البته اقدام به جلوگیری از رسیدن اسلحه به دو طرف منازعه وضع دیگری دارد)، همانگونه که ایالات متحده طبق برنامهٔ «استانچ» انجام داد،^{۳۶} می‌تواند با حسن نیت وانمود کند که بیطرف است؟ دولتی که مسئولیت اصلی سکوت شورای امنیت را در هشت سال تجاوز عراق به عهده داشته و به تدریج شورا را به رفتار تبعیض آمیز نسبت به ایران هدایت کرده (تنها اقدامی که صراحتاً توسط شورای امنیت در طول جنگ ایران و عراق محکوم گردید اقدامات ایران در ۱۹۸۴ در حمله به کشتی‌های کویت و عربستان بود)، چگونه می‌تواند مهر بیطرفی بر خود بزند؟ اگر به این حقیقت، این نکته افزوده شود که ایالات متحده - مانند بسیاری از کشورهای دیگر که مشخص است - به نفع متجاوز اصلی جهت گیری کرده، سیاست آن کشور بموجب اصول عرفی بیطرفی و ارزشهای منشور ملل بطور مضاعف قابل سرزنش است.^{۳۷} همانگونه که دانشمند آمریکائی «لونیس هنکین» به نحو شایسته‌ای در این مورد نظر داده است:

«هیچکس نمی‌تواند ما را متهم سازد که دوست ایران هستیم، اما دلایل نیرومندی وجود دارد که احتمالاً عراق متجاوز است. سالهاست کسی متذکر این مطلب نشده که بیطرفی یعنی عدم جهت گیری. آیا کویت بیطرف است یا احتمالاً همکار یک طرف مخاصمه؟ اگر چنین است، ما نه تنها به متجاوز کمک می‌کنیم بلکه چنانچه قواعد قدیمی جنگ اجرا شود - قوانین جنگ را نقض کرده‌ایم. به نظر من، نه تنها ممکن است به جنگ کشانده شویم، بلکه از نظر حقوقدانان بین‌المللی به وضع خاصی در حقوق بین‌الملل کشانده شده‌ایم که نمی‌خواهیم در مورد آن و آثار درازمدت آن هیچگونه اندیشه کنیم.»^{۳۸}

سیاست بیمارگونهٔ آمریکا با مخالفت‌های سختی روبرو شد. سناتور «نان» در اظهار نظر راجع به گزارش «وایتبرگر» در ژوئن ۱۹۸۷ چنین گفت: «چالشهای انجام شده نسبت به آزادی رفت و آمد دریائی از زمان هم‌بیمانی کویت با عراق آغاز گردید. توجیه اقدامات ایالات متحده در حالی که از منافع عراق که آغازگر (جنگ تانکرها) است و بیش از ۷۰ درصد حملات به کشتی‌ها را انجام داده دفاع می‌کند، بسیار دشوار است.^{۳۹} بعلاوه، در همین سند آمده است «با کوشش‌های مشهود در کمک به یک طرف مخاصمه ادعاهای بیطرفی ایالات متحده اعتبار خود را از دست می‌دهد. گذشته از این، اگر هدف ایالات متحده جلوگیری از پیروزی ایران است راههای بهتری از مقابله مستقیم با ایران وجود دارد.»^{۴۰}

البته می‌توان استدلال کرد دولتی که در یک درگیری مسلحانه شرکت ندارد، به خاطر مقابله با اعمال غیرقانونی یکی از طرفین منازعه که با منافع آن دولت بیطرف در تعارض است، وضع بیطرفی خود را از دست نمی‌دهد. این امر

جریان، از ژوئیه ۱۹۸۷، با عملیات «ایگرگلیسیر» یعنی برنامه شناسایی «سیا» (سازمان جاسوسی آمریکا) که بر پایه آن هواپیماها و هلیکوپترهای جاسوسی بر فراز پایگاههای ایران فرستاده می‌شد، آغاز گردید. سپس نیروهای ویژه با قایق‌ها و هلیکوپترهای گشت‌زنی بر عرشه دو شناور غول پیکر برای انجام مأموریت‌های مخفی شبانه مستقر شدند.^{۵۰} در تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۸۷ یک هواپیمای اف - ۱۴ نیروی دریایی ایالات متحده دو موشک هوا به هوای «اسپارو» به سوی یک هواپیمای ایرانی بر فراز تنگه هرمز شلیک کرد اما هیچ یک از دو موشک به هدف نخورد. در ۸ اکتبر، هلی‌کوپترهای مستقر در ناو آمریکایی در ۱۵ مایلی جنوب غربی جزیره فارسی به چهار قایق سریع‌السیر ایرانی یورش بردند و آنها را غرق کردند. در خلال اقدام ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ که عملیات آمریکا مورد تجدیدنظر کلی قرار گرفته بود، تعداد زیادی از زندگان دریائی آمریکا بر خورده‌های وسیعی با نیروهای ایرانی پیدا کردند. شایسته است به خاطر آوریم که در همین دوران یک رشته حملات جدی توسط نیروهای عراقی در شمال خلیج فارس برای پس گرفتن شبه جزیره فاو آغاز شده بود. در این هنگام که ایران با تلفات زیاد از شبه جزیره فاو در حال عقب‌نشینی بود، با مقاومت‌هایی جدی در خلیج فارس که می‌توانست عملاً جبهه دومی تلقی گردد روبرو شد، بطوری که ناچار گردید تنها در یک روز با تأسف شاهد غرق شدن چند قایق توپ‌دار و نابودی دو سکوی نفتی خود در مقابل فرو انداختن یک هلیکوپتر باشد. بدون شک بسیار مشکل‌برانگیز برای این اقدامات آمریکا جز خصومت فعال‌انوانی دیگر در نظر گرفت.^{۵۱} در پایان آوریل ۱۹۸۸، وزارت خارجه ایالات متحده اعلام کرد که تمام کشتی‌های بازرگانی می‌توانند تحت حمایت نیروی دریائی آن کشور قرار گیرند. به گفته «فرانک کارلوچی» وزیر دفاع، ایالات متحده نمی‌تواند «بیکار بایستد و شاهد کشته یا مصدوم شدن افراد بی‌گناه یا ارتکاب اعمال خطا و غیر قانونی دیگران باشد در حالی که امکانات کمک و احتمالاً جلوگیری از آن را دارد... این سیاست نباید بعنوان جهت‌گیری نسبت به هر یک از طرفین جنگ تلقی گردد. سیاست ما بر مبنای بیطرفی مطلق بوده و به همین نحو ادامه خواهد یافت.»^{۵۲} معنای این حرف آن بود که نیروهای آمریکائی تا سرحد امکان تلاش خواهند کرد خود را وارد ماجرا و درگیر کنند یا عوامل ایرانی را که نسبت به رفت‌وآمد کشتیرانی بازرگانی ممانعت ایجاد می‌کنند تحت تعقیب قرار دهند. در خلال مأموریت در خلیج فارس، همانگونه که حادثه ایرباس ایرانی به صورت تأسف‌باری نشان داد، کشتی‌های نظامی آمریکا به روشنی دستور داشتند چنان عمل نمایند که گوئی تحت تهدید مستمر نیروهای ایرانی هستند. بنابراین، سخن گفتن از حمایت ساده از نیروهای عراقی در اوضاع و شرایط سال آخر جنگ خلیج فارس، کاستن از اهمیت موضوع است. ایالات متحده، برخلاف رویه هم‌پیمانان اروپائی‌اش که بحریه خود را به خلیج فارس گسیل داشتند، تنها نیروی بود که به عملیات جنگی برضد یک طرف مخاصمه مبادرت ورزید و این نخستین بار نبود که ایالات متحده بیطرفی را به صورت اقداماتی مطرح می‌ساخت که دیگران از آن ابا داشتند.^{۵۳}

بیطرفی کویت: بندبازی میان عدم تخاصم و همکاری در مخاصمه

بررسی کوتاهی درباره وضع حقوقی کویت در قبال جنگ خلیج فارس، درک بهتر سیاست آمریکا و حتی برآورد درست تر تاکتیکهای ایران را میسر می‌سازد زیرا کویت بود که از طریق طرح عوض کردن پرچم و اسکورت ناوگان نفتی خود پای ایالات متحده را هرچه بیشتر به جنگ کشاند. در مرحله اول، ایران اقدامات خود را به جلوگیری سنتی از قاچاق در مورد کشتی‌های بازرگانی که عازم بنادر کویت بودند محدود می‌کرد. ایران برای ورود به کشتی‌های باری در خلیج فارس، به حقوق عرفی بازدید و تفتیش در زمان جنگ دریائی متوسل می‌گردید. در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۸۵ نیروی دریائی ایران در یک اقدام که به صورت گسترده در رسانه‌های گروهی منتشر گردید، کشتی باری کویتی المحرق را متوقف و آن را به بندرعباس هدایت کرد. بعد از بازرسی کامل مشخص شد که تقریباً نیمی از محموله کشتی به مقصد دشمن باریگاری شده است و لذا این قسمت محموله ضبط گردید. در ۱۲ ژوئیه به کشتی اجازه داده

نتیجه مشخص اعمال قاعده Jus in bello - حقوق در حین جنگ است که خود ناشی از اصل مهمتری در حقوق ملل می‌باشد. به موجب این اصل هیچ دولتی وظیفه ندارد از اعمال حقوق خود که توسط دولت دیگری بصورت غیرقانونی نقض می‌شود چشم‌پوشی کند.^{۵۴} همانگونه که در ماده ۱۴ طرح مطالعاتی لایحه ۱۹۳۹ در مورد حقوق و وظایف دول بیطرف پیش‌بینی شده است، «یک دولت بیطرف به خاطر دست زدن به اقدامات تلافی‌جویانه یا مقابله‌به‌مثل در برابر اقدامات غیرقانونی یک دولت متحارب، ناقض ماده ۴ این کنوانسیون شناخته نخواهد شد.»^{۵۵} به هر صورت، عدم جانبداری بعنوان یک وظیفه مطلق برای [دولت] بیطرف همچنان باقی می‌ماند. این امر زمانی بیشتر عینیت می‌یابد که اعمال غیرقانونی توسط دو طرف مخاصمه نسبت به کشور بیطرف صورت می‌گیرد. بنابراین، وقتی دولت بیطرف با اعمال خلاف قانون دو طرف مخاصمه روبرو می‌شود، مقاومت و حتی توسل به زور برای مقابله با اعمال ارتكابی یکطرف و چشم‌پوشی از خطاهای طرف دیگر را به سختی می‌توان با اصول بیطرفی سازگار دانست.^{۵۶}

اگر نیروهای آمریکائی احساس می‌کردند که باید در مقابل اقدامات غیرموجه ایران در حمله به کشتی‌های بیطرف حرکتی صورت دهند، آیا جای شگفتی نیست که چرا هیچگونه تعهدی از خود نسبت به مقابله با رفتار غیرقانونی عراق در مورد حملات این دولت به کشتی‌های بیطرف که به مراتب مخرب‌تر بود نشان ندادند؟ اگر نمی‌بایست به ایران اجازه مین‌گذاری و حمله به تانکرها را داد، آیا منطقی نیست که انتظار داشته باشیم عراق نیز از حملات کور و مهلك موشکی به کشتی‌های بازرگانی منع شده باشد؟ امکانات گسترده هشدار دهنده هوائی ایالات متحده قادر بود هرگونه پرواز هواپیماهای عراقی را خیلی سریعتر از رادارهای واحدهای سطح دریای آمریکا که قایق‌های ایرانی را در صفحه رادار خود می‌دیدند رهیبی کند. اما هیچگاه به یک هواپیمای آمریکائی دستور داده نشد بمب افکن‌های عراقی را به منظور خنثی کردن حمله قطعی آنها رهگیری کند. به جای آن، فرماندهان نیروی دریائی آمریکا ثابت کردند که خیلی مشتاق بودند به تعقیب قایق‌های تندرو ایرانی بپردازند.

در این زمینه، عکس‌العمل واشنگتن نسبت به حملاتی که به ناوهای آمریکائی «استارک» و «ساموئل رابرتز» صورت گرفت حائز اهمیت است. اگر در حادثه اول حالت انفعالی و خونسردی باعث شگفتی می‌شود، در حادثه دوم موضع سرسخت و انتقام‌جویانه آمریکا محرز است. با وجود تلفات سنگین ناشی از حمله عراق به ناو استارک و شایعه جدی در این باره که عراق برای بین‌المللی کردن جنگ ایران و عراق عمداً به این حمله مبادرت ورزیده است، ایالات متحده سریعاً عذرخواهی عراق را پذیرفت و از هر اقدام مقابله‌به‌مثل نسبی، نیز خودداری کرد. برعکس، وقتی ناو ساموئل رابرتز با مینی که احتمالاً ایران کار گذاشته بود برخورد کرد و فقط خسارت مختصری به این ناو وارد آمد و بنا به گزارش، فقط ده تن مجروح شدند، فوراً حضور نیروی دریائی ایالات متحده به نحو چشمگیری افزایش یافت و نقشه‌ها برای حملات مقابله‌به‌مثل مورد بررسی قرار گرفت.^{۵۷}

همانگونه که در بیانیه زیر اعلام شده، برخی ممکن است چنین استدلال کنند که آن کشور سیاست «خیرخواهانه» یا بیطرفی مشروط داشته است: «ما در این برخورد وحشتناک نمی‌توانیم شاهد پیروزی ایران باشیم.»^{۵۸} در هر صورت، وضعیت «غیر مخاصمه» هیچگاه جایگاه محکمی در حقوق بین‌الملل به دست نیاورده است.^{۵۹} بطوری که یکی از دانشمندان به کتابه متذکر شده، وضعیت غیر مخاصمه «مفهومی است ضرورتاً سیاسی بدون داشتن تعریفی مشخص.»^{۶۰} حتی کسانی که معتقدند این اصطلاح تعریف حقوقی دارد، ویژگی آن را حمایت آشکار از یک طرف مخاصمه بدون کشیده شدن به خصومت فعال به طرفداری از آن می‌دانند، در حالی که مداخله آمریکا در خلیج فارس آشکارا از حدود این مضمون پیچیده فراتر رفت. از اواسط سال ۱۹۸۷ رفتار نیروهای آمریکائی کم‌کم به مشارکت فعال در خصومت نسبت به جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد.^{۶۱}

امروزه همگان می‌دانند که آواکس‌های آمریکائی نقش کنترل هوائی را برای نیروهای عراقی در مأموریت‌هایشان در خلیج فارس بازی کرده‌اند.^{۶۲} بعلاوه، بنا به مطالبی که اخیراً منتشر شده، ایالات متحده از سال ۱۹۸۷ عملیات پنهانی گسترده‌ای را برضد ایران در خلیج فارس تدارک دیده بود. این

شد با بقیهٔ محموله به سفر خود ادامه دهد. این اقدام با استناد صریح به کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه در مورد حقوق و وظایف قدرت‌های بیطرف در جنگ دریایی توجیه گردید.^{۵۴} بر همین مبنا، نیروی دریایی ایران در ۴ سپتامبر ۱۹۸۵ کشتی کویتی «الوطیه»، در ششم سپتامبر کشتی ایتالیایی «مرزاریو بریتانیا»، در ۹ سپتامبر کشتی کویتی دیگری به نام «المسیله» و در ۱۲ سپتامبر کشتی چینی «زینگ زیانگ» را مورد رهگیری و بازرسی قرار داد.^{۵۵} با وجود «احترام کامل به آزادی رفت‌وآمد همهٔ کشتی‌هائی که به مقصد کویت در حرکت بودند»، ایران ظاهراً به تئوری سنتی استمرار سفر توسل می‌جست و مدعی بود که «حق دارد از حمل هرگونه سخت‌افزار نظامی به عراق از طریق خلیج فارس جلوگیری کند. بنابراین، طبق اصول متفق حقوق بین‌الملل در مورد حقوق و وظایف قدرتهای بیطرف در جنگ دریایی، جمهوری اسلامی ایران به بازرسی و تفتیش کشتی‌های مظنون به حمل سلاح برای عراق در خلیج فارس ادامه خواهد داد.»^{۵۶} به نظر می‌رسد که حداقل در سطح دیپلماتیک، حکومت ایران در اجرای استراتژی دریانش در خلیج فارس بیشتر از همسایگان خود به فکر مستند ساختن اقداماتش به موازین حقوقی بوده است. متأسفانه دادگاه غناتم که به موجب قانون ژانویه ۱۹۸۸ می‌بایست تشکیل شود، تحقق نیافت. در صورتی که این دادگاه تشکیل می‌شد، فرصت بهتری برای سنجش اعتبار استدلال‌های حقوقی به دست می‌آمد.

در حال، دلایل کافی وجود دارد که از چهارمین سال جنگ، تهران شدیداً نسبت به ادعای بیطرفی کویت بی‌اعتقاد می‌شود و رسماً در سال ۱۹۸۷ تصمیم می‌گیرد با کویت بعنوان نزدیک‌ترین متحد عراق رفتار نماید. بیانیه‌ها و رفتارهای بعدی این نظر را تأیید می‌کند که ایران تصمیم گرفته بود پیش از این فریب را تحمل نکند و بهتر است به ادعای «بیطرفی» کویت با حملهٔ مستقیم به قلمرو آن کشور خاتمه دهد. ایران تأکید داشت که کویت از قواعد بازی بیرونی نمی‌کند و بیطرفی مورد ادعای خود را با اجازه‌ای که مرتباً به نیروهای عراقی می‌دهد تا برای حمله هوایی به مراکز نفتی ایران از قلمرو آن کشور استناد کند، به مسخرگی کشانده است. کمک‌های مالی و لوجستیکی سخاوتمندانه به عراق نیز مورد انتقاد قرار می‌گرفت.^{۵۷} تهران گاه و بیگاه بعنوان پشتوانهٔ این اتهامات اطلاعاتی را منتشر می‌کرد و دائماً از کویت می‌خواست «به بیطرفی مورد ادعای خود» عمل نماید.^{۵۸} از سوی دیگر، کویت بر صداقت و بیرونی از سیاست عدم جانب‌داری تأکید و اتهامات ایران را انکار می‌کرد، گرچه این پاسخها عمدتاً جنبهٔ شعاری داشت.

طبق اطلاعات به دست آمده از يك خلبان عراقی که در سپتامبر ۱۹۸۶ دستگیر شد، تمام حملات هوایی عراق به کشتی‌های بازرگانی و تأسیسات ساحلی در خلیج فارس از طریق پرواز ترانزیتی بر فراز کویت تسهیل می‌شده است. به علاوه، ادعا شد که «استفادهٔ عراق از فضای کویت از قبل به صورتی هماهنگ شده بوده که در زمان پرواز هواپیماهای عراقی بر فراز خاک آن کشور نیازی به مبادلهٔ پیامهای رادیویی نباشد.»^{۵۹} در ژوئیهٔ ۱۹۸۷، طبق گزارش‌های منتشره، رئیس‌جمهور ایران گفت «ما هیچ دولت دیگری را سراغ نداریم که بدین آشکاری از عراق حمایت کند و تسهیلات در اختیار آن دولت قرار دهد. بنابراین کویت هدف حملات ما خواهد بود.»^{۶۰} رئیس پارلمان ایران [حجت‌الاسلام] هاشمی رفسنجانی سیاست جدید ایران را بدین صورت تعریف کرد: «ما سیاست گذشته در مورد چشم‌پوشی از خسارات وارده به تأسیسات خود و عدم حمله به شرکاء عراق را کنار گذاشته‌ایم و از این پس تصمیم گرفته‌ایم سیاست دندان در مقابل دندان را در قبال شیطنتهای عراق اجرا کنیم. بدین ترتیب اگر به يك تانکر نفت حمله شود به تانکرها حمله خواهیم کرد، و اگر به ترمینال یا چاهی حمله شود ما نیز به ترمینال‌ها و چاه‌های نفت حمله می‌کنیم.»^{۶۱} در اوت ۱۹۸۷، قصد ایران در یادداشتی خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد چنین بیان گردید: «تا زمانی که دولت کویت رسماً اعلام نکند که کمک‌های مالی، سیاسی و لوجستیکی خود به عراق را قطع و موضع بیطرفی کامل اتخاذ کرده است، کویت بعنوان شریک عراق در جنگ تلقی خواهد شد. جمهوری اسلامی ایران سیاستهای خود در برابر کویت را بر این اساس تنظیم می‌کند.»^{۶۲} در جریان يك رشته نفوذ هوایی که در اکتبر و نوامبر ۱۹۸۷ به قلمرو ایران صورت گرفت، هواپیماهای عراقی از طریق کویت به عراق فرار کردند و در يك حادثهٔ دیگر یک جنگندهٔ میراث عراقی در جزیرهٔ بویان کویت فرود اضطراری داشت و در روز بعد از آنجا به عراق پرواز نمود.^{۶۳} ایران

■ گرچه در دیپلماسی گاهی ممکن است مفاهیم «دفاع از خود» و «اقدام تلافی‌جویانه» مشتبه شود، ولی از نظر حقوقی نباید از هیچ کوششی برای جدا نگه‌داشتن این دو مفهوم خودداری کرد.

■ آیا دولتی که دست به تلاش دیپلماتیک همه‌جانبه‌ای برای قطع دسترسی یکطرف منازعه به تسلیحات زده و مسئولیت اصلی سکوت شورای امنیت را در طول هشت سال تجاوز عراق به ایران برعهده داشته و تدریجاً شورا را به سوی رفتار تبعیض‌آمیز نسبت به ایران هدایت کرده است، می‌تواند مهربانانه بیطرفی بر خود بزند؟

■ سناتور «سام نان»: چالشهای انجام شده در زمینهٔ آزادی رفت‌وآمد دریایی در خلیج فارس از زمان هم‌پیمانی کویت و عراق آغاز شد. توجیه اقدامات ایالات متحده در حالی که از منافع عراق که آغازگر جنگ تانکرها بوده و مسئولیت بیش از هفتاد درصد از حملات به کشتی‌ها را داشته، بسیار دشوار است. ادعای بیطرفی ایالات متحده، با کوششهای مشهود در کمک به يك طرفِ محاصره، اعتبار خود را از دست می‌دهد.

■ بر پایهٔ اطلاعات موجود و گزارشهای منتشر شده، تردیدی وجود ندارد که آواکسهای آمریکائی نقش کنترل هوایی را برای نیروهای عراقی در مأموریت‌هایشان در خلیج فارس بازی کرده‌اند؛ همچنین، ایالات متحده از سال ۱۹۸۷ دست‌اندرکار عملیات پنهانی گسترده‌ای بر ضد ایران در خلیج فارس بوده است.

بار دیگر در ۲۲ دسامبر ۱۹۸۷ در اعتراض دیگری متذکر شد که ۱۶ فروند هواپیمای عراقی متشکل از ۴ بمب افکن و ۱۲ تانکر در مسیر خود به سوی ترمینال نفتی لارک در جنوب خلیج فارس از فراز کویت پرواز کرده‌اند. برای تهران روشن بود که کویت با در پیش گرفتن چنین رفتاری خود را به صورت متحد بغداد درمی‌آورد: «دولت کویت با واگذاری کریدور هوایی و دادن اجازهٔ پرواز به هواپیماهای عراقی آشکارا با رژیم عراق همکاری نموده است.»^{۶۴} در یادداشت سیاسی دیگری که در مارس ۱۹۸۸ صادر شد، استمرار فراهم بودن قلمرو کویت برای پروازهای عراق، با اشاره به حادثه دیگری که در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۸ روی داد و يك هواپیمای میگ عراقی بعد از حمله به ترمینال نفتی رسالت توانست از طریق قلمرو کویت سالم به عراق بازگردد، مورد تأکید قرار گرفت.^{۶۵} در بیانیه‌های بعدی، کویت متهم به «همکاری رسمی با رژیم متجاوز عراق در جنگ تحمیل شده بزرگ جمهوری اسلامی ایران و بی‌توجهی کامل به قواعد بیطرفی گردید.»^{۶۶} جالب است در اینجا به این نکته اشاره شود که تا اندازه‌ای که اتهامات وارده توسط ایران صحیح بوده، کویت به علت قصور در جلوگیری از ورود هواپیماهای نظامی عراقی به قلمرو خود یا مجبور کردن آنها به ترک قلمرو تحت حاکمیتش، یعنی تخطی از مواد ۴۰ و ۴۲ قواعد ۱۹۲۳ لاهه در مورد جنگ هوایی مسئولیت دارد.^{۶۷}

محتوا و لحن این مکاتبات دیپلماتیک آشکار می‌سازد که ایران حداقل در دو سال آخر جنگ خلیج فارس بیطرفی مورد ادعای کویت را پایان یافته تلقی می‌کرده زیرا آن دولت در ارتباط با اهداف مختلف به اردوی عراق پیوسته بود. بنابراین، از اوت ۱۹۸۷ ایران دست به حملات برنامه‌ریزی شده به کشتی‌های

نتیجه گیری کرد: «به نظر می‌رسد ماده ۵۱ نتواند حمله آمریکا را بیش از آنچه اقدام مقابله به مثل تلقی می‌شود اقدام پیشگیرانه به حساب آورد.»^{۶۸} بنابراین، اوضاع و احوالی که منجر به بمباران تریپولی گردیده و شرایطی که در منشور برای اعمال حق دفاع از خود ذکر شده چنان بی‌ارتباط است که حتی آن دسته از مفسرانی که طرفدار این اقدام بودند چاره‌ای جز این نداشتند که آن را عملی تلافی‌جویانه بشناسند. دقیقاً به همین خاطر است که یکی از همین نویسندگان نوشت: «اگر ایالات متحده اقدام تلافی‌جویانه مناسب را بعنوان شکلی از کمک به خود، مشروع و قابل قبول می‌شناسد، لزومی به تفسیر موشع معنای دفاع مشروع نیست، به ویژه هنگامی که این امر به خاطر اقدامات بالقوه تروریستی نامشخصی صورت گیرد که قرار است در آینده انجام شود و ممکن است فوق‌العاده دشوار باشد که بتوان آن را به حمایت‌های دولتی مرتبط دانست.»^{۶۹} از نظر «کریستوفر گرین وود» این عملیات مرز بین دفاع مشروع از خود و اقداماتی تلافی‌جویانه است که جنبه غیرقانونی دارد اما در عمل ممکن است مورد چشم‌پوشی قرار گیرد.^{۷۰}

جدیدترین اقدام تلافی‌جویانه از این دست، حمله موشکی نیروهای ایالات متحده بود که در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۹۳ به مقر نیروهای امنیتی بغداد صورت گرفت. بعد از آنکه به گفته یکی از مقامات آمریکائی «قطعا» مشخص شد که «دولت عراق توطئه شکست خورده قتل بوش رئیس‌جمهور سابق آمریکا را هنگامی که چند ماه پیش از آن سرگرم دیدار از کویت بوده، راهبری کرده است.»^{۷۱} این حمله با پرتاب ۲۳ موشک توماهاوک کروز از ناو آمریکائی «چانسلرزویل» در خلیج فارس و ناوشکن آمریکائی «پترسون» که در دریای سرخ تردد می‌کرد، صورت گرفت. بیست فرزند از این موشک‌ها به مجتمع مقر سازمان امنیت برخورد کرد و سه فرزند از آنها به هدف نخورد و در مناطق مسکونی فرود آمد. گزارش‌های تأیید نشده، کشتگان را حداقل هشت تن و زخمی‌ها را دوازده تن ذکر کرد. کلیتون رئیس‌جمهور آمریکا این اقدام را «پاسخی محکم و مناسب و پیامی به کسانی که از تروریسم دولتی حمایت می‌کنند و جلوگیری از تجاوز» عنوان کرد و سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد به اعضای شورای امنیت گفت ایالات متحده محق بوده طبق ماده ۵۱ منشور مستقیماً واکنش نشان دهد و اقدام آمریکا محدود و مناسب و متوجه مرکزی بوده که مستقیماً عملیات بر ضد رئیس‌جمهور بوش را تدارک دیده است.^{۷۲} در زمان نوشتن این مقاله، تفسیرهای حقوقی راجع به این اقدام باید مطرح شده باشد. صرف نظر از انگیزه‌های سیاسی و سایر انگیزه‌هایی که موجب حمایت گسترده بسیاری از دولتها از اقدام ایالات متحده گردید، از نظر صرفاً حقوقی، اعتقاد بر این است که شانس بسیار کمی وجود دارد که بتوان مشروعیتی برای این اقدام یافت. مگر آنکه کسی حاضر شود ماده ۵۱ را باز نویسی کند یا یکسره خط بطلان بر آن بکشد، در غیر این صورت، به این کار هیچ عنوان دیگری جز اقدام تلافی‌جویانه مسلحانه غیر قانونی در زمان صلح نمی‌توان داد.

چنین حوادثی تنها می‌تواند به بحث آکادمیک درباره ارتباط فرضی بین دفاع از خود و اقدام تلافی‌جویانه که بی‌وقفه ادامه دارد دامن زند.^{۷۳} از نظر «رابرت تورک» که تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید وجه تمایز دفاع از خود و اقدام تلافی‌جویانه صرفاً جنبه آکادمیک دارد، «مشکل است تصور کنیم که در اقدام تلافی‌جویانه قهری توسط دولت‌ها چیز مهمی به حق کاربرد زور برای حمایت از خود اضافه شده باشد که در دفاع از خود به صورت ضمنی نباشد.»^{۷۴} به گفته دانشمند برجسته دیگری «اقدام تلافی‌جویانه دفاعی» زمانی موجه است که یک دولت دلایل خوبی داشته باشد مبنی بر اینکه انتظار یک رشته حملات از همان منبع می‌رود و چنین اقدام تلافی‌جویانه‌ای جنبه بازدارندگی یا حمایتی دارد.^{۷۵} «آرانجورویز» در تحقیقش راجع به «اعلامیه روابط دوستانه» نتوانسته از این برداشت مبهم رها گردد. به گفته او «باید دید تحت چه شرایطی و تا چه حدودی عمل تلافی‌جویانه - با عنوان توسل به دفاع از خود - می‌تواند مشمول ماده ۵۱ منشور قرار گیرد و بدین ترتیب در اوضاع و احوال خاص مشروع شناخته شود.»^{۷۶} در بین نوشته‌های اخیر، «یورام دینستاین» از این نظریه دفاع می‌کند که «اقدام تلافی‌جویانه مسلحانه می‌تواند شکل مجازی از دفاع از خود باشد.»^{۷۷} «اوبراین»، در بررسی سابقه نظام تصمیم‌گیری سازمان ملل در مورد اقدام تلافی‌جویانه، چنین ارزیابی می‌کند که در بیست سال اخیر این امر جنبه غیر واقعی، نادرست، غیر قانع کننده و غیر منصفانه پیدا کرده و به این استدلال کمک نموده که «علیرغم رویه شورای امنیت و عقیده اکثریت

باری کویتی^{۶۸} و کشتی‌های دول ثالث که با کویت تجارت داشتند^{۶۹} و سپس به پالایشگاه‌های نفت و پالایشگاه‌های نظامی کویت زد.^{۷۰} گرچه لحن بیانیه‌های ایران بیشتر مفسران را چنین رهنمون شده که از سیاست ایران بعنوان سیاسی تلافی‌جویانه در برابر بیطرفی غیرصادقانه و خطاکارانه کویت نام ببرند، اما در عین حال الگوی دیگری نیز می‌توان ساخت. ایران که از درگیری عمیق و غیرقابل بازگشت کویت در کوشش‌های جنگی عراق مطمئن شده بود، ممکن است فرصتی بدست آورده بود تا به اقداماتی تلافی‌جویانه دست ببرد که انجام آن در مورد عراق به طریق دیگری ممکن نبود. با این تعبیر، کویت حالت غیر متخاصم خود را از دست می‌داد و به صورت شرکت کننده در محاصره درمی‌آمد. بنابراین، سنوآل اصلی که باید بدان پاسخ داده شود اینست که آیا حملات ایران به کویت و منافع وابسته به کویت اقدامات تلافی‌جویانه اجباری زمان صلح بوده یا عملیات تلافی‌جویانه جنگی تلقی می‌گردد؟ در صورت اول نمی‌توان مشروعیتی برای حملاتی که به کویت یا کشتی‌های عازم آن کشور بدون ایجاد تحریکی از سوی کویت انجام شده قائل گردید.^{۷۱} اگر صورت دوم مسئله را در نظر بگیریم ممکن است بتوانیم وجه قابل دفاعی از اقدامات ایران ارائه کنیم. به عبارت دیگر، برای متقاعد ساختن عراق به دست برداشتن از شکار غیرقانونی کشتی‌های بازرگانی حامل نفت ایران، ایران می‌توانسته به اقدام مشابه در مورد کشتی‌های بازرگانی مشغول تجارت با کویت که در حال محاصره با ایران بوده مبادرت ورزد.^{۷۲}

دامن زدن به اغتشاش: «تلافی خودسرانه» یا «دفاع کیفر گونه»

انهدام سکوی نفتی ایران و درگیر ساختن ایران در چند برخورد بالقوه خطرناک در هوا و دریا، مؤید اینست که سیاست‌گذاران آمریکا در بی‌فرصت برای مجازات شدید ایران بوده‌اند. توسل به اقدامات تنبیهی در قالب دفاع، یا دست زدن به اقدامات تلافی‌جویانه با نقشه قبلی، الگوی ویژه‌ای برای عمل است که بخواهی از سوی «دوک باوت» در نوشته معروفش منعکس گردیده است: «اقدام تلافی‌جویانه ممکن است به عنوان شکلی از مجازات و در عین حال بهترین شکل حمایت برای آینده در نظر گرفته شود، چرا که ممکن است به صورت عملی بازدارنده در برابر اقدامات تجاوزگرانه طرف دیگر در آینده مؤثر افتد.»^{۷۳}

رویه دیپلماتیک در سالهای اخیر (خوشبختانه در مواردی محدود) بر این منوال بوده که با بی‌پروائی، اعمال نظامی غیر قانونی تلافی‌جویانه را تطهیر کند و به صورت دفاع مشروع از خود درآورد. بخشی از تحقیقات حقوقی در این زمینه انجام شده و مجوز نظری برای چنین اعمالی نیز ارائه شده است. حمله هوایی ۴ آوریل ۱۹۸۶ ایالات متحده به لیبی، نمونه قابل توجهی در این زمینه است. واکنش مدعی بود که بمباران تریپولی با رعایت کامل ماده ۵۱ منشور صورت گرفته است. بازدارندگی آشکارا بعنوان بخشی از اقدام دفاعی ذکر گردید:

«هدف ایالات متحده ناپودی تسهیلات بکارگرفته شده توسط لیبی برای انجام سیاست خصمانه‌اش در زمینه تروریسم بین‌المللی و بازداشتن لیبی از حملات تروریستی در آینده بوده است.»^{۷۴} در بیانیه کاخ سفید آمده بود: «با توجه به این اقدام تجاوزکارانه و قابل سرزنش و دلایل روشن حاکی از این که لیبی نقشه حملات دیگری را در آینده می‌کشد، ایالات متحده به اعمال حق دفاع از خود متوسل شده است. امید ما اینست که این اقدام، لیبی را از مبادرت به چنین اعمالی نسبت به غیرنظامیان بیگناه در آینده بازدارد.»^{۷۵} به همین صورت در نامه‌ای که دو روز بعد به کنگره فرستاده شد اطمینان داده شد که «این اقدام لازم و مناسب، ضربه‌ای پیشگیرانه بود که به بنیان اعمال تروریستی لیبی وارد آمد و هدف آن بازداشتن لیبی از اینگونه اعمال تروریستی بوده است.»^{۷۶} به هر حال استدلال آمریکا مورد حمایت نویسندگان قرار نگرفت. «رگور» از آن بعنوان «دفاع مشروع غیر طبیعی» یاد کرد و افزود: «به نظر می‌رسد حمله آمریکا انطباق چندانی با منشور نداشته باشد. بسیار سخت می‌توان پذیرفت که حمله به یک دیسکونک در برلن، فی‌نفسه تجاوز مسلحانه‌ای تلقی شود که امنیت آمریکا را به خطر اندازد.»^{۷۷} «سوینون» چنین

نویسندگان، خط تمایز بین اقدام تلافی جویانه و دفاع از خود و نیز این نظر که اقدام تلافی جویانه غیر جایز است، باید کنار گذاشته شود.^{۸۸} در هر حال، اینگونه نظرات به دلیل عدم درک این واقعیت که آنچه استدلال می شود نه کم و نه زیاد موجب تجدید حیات خطرناک ترین و غیرقانونی ترین روش حمایت از خود است، باید مورد تردید جدی قرار گیرد زیرا به نظر می رسد این تفکر از هنگام پیمان پاریس ۱۹۲۸ حیات خود را از دست داده است.^{۸۹} بعلاوه، با توجه به وفور اسناد سیاسی یا حقوقی و نظراتی که شکاف بین دفاع از خود و اقدام تلافی جویانه را مورد تأکید قرار می دهد، جدا نگه داشتن این دو نباید ایجاد هیچگونه مشکلی نماید. مؤسسه حقوق بین الملل در اجلاس بروکسل ۱۹۳۲، قطعنامه ای درباره رژیم اقدام تلافی جویانه از طرف دولتها اتخاذ کرد که ماده ۲ آن بدین شرح است «اعمال تلافی جویانه مسلحانه به همان اندازه ممنوع است که توسل به جنگ».^{۹۰}

بر طبق اصل روشنی که در اعلامیه روابط دوستانه ۱۹۷۰ مجمع عمومی آمده است «دولتها وظیفه دارند از توسل به اقدام تلافی جویانه که شامل استفاده از زور باشد خودداری نمایند» و پنجسال بعد همین قاعده در سند نهایی هلسنکی درج گردید.^{۹۱} در قاطع ترین تصمیم گیری حقوقی در دعوی نیکاراگوئه، دیوان بین المللی دادگستری ویژگی ممنوعیت عرفی اقدام تلافی جویانه را از قطعنامه شماره ۲۶۲۵ فوق الذکر مجمع عمومی استنتاج نمود.^{۹۲} در شورای امنیت سازمان آزادیبخش فلسطین در تونس توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۸، آخرین مواردی بود که اقدام تلافی جویانه مسلحانه محکوم گردید.^{۹۳} اقدام تلافی جویانه، و دفاع از خود، مهم ترین موضوعاتی بود که در چهارچوب مطالعات کمیسیون حقوق بین الملل در زمینه مسئولیت دولت ها به خاطر اقدامات خلاف آن ها مورد بررسی قرار گرفت. به گفته «رابرتواگو» ممبر کمیسیون حقوق بین الملل درباره منشأ مسئولیت دولتی، «اشتباه محض است که تصور کنیم دفاع از خود را می توان نوعی مجازات توصیف نمود... (دفاع از خود) و (مجازات) عکس العمل هائی است که به زمانهای متفاوت مربوط می شود و از همه مهمتر منطقی با یکدیگر فرق دارد».^{۹۴} برای از بین بردن هرگونه ارتباط و جایگزینی بین این دو مفهوم، پروفیسور «آگو» یادآور شده «درحالی که معمولاً دفاع از خود به صورت خیلی بدیهی با استفاده از زور همراه است... مجازات ها که [بر پایه] قانون مسئله را فیصله می دهد... امروزه نمی تواند در برگیرنده استفاده از زور باشد و لذا اقدام تلافی جویانه مسلحانه دیگر نمی تواند مشروع تلقی گردد. بدین ترتیب چنانچه به دلیل بیشتری نیاز باشد، وجوه اختلافی که هنگام مقایسه این دو مفهوم در بالا ذکر شد، می تواند دلیل روشنی بر جدائی آنها باشد».^{۹۵}

تعداد صاحب نظرانی که برجم ممنوعیت اقدام تلافی جویانه مسلحانه را به دست گرفته اند زیاد و قابل توجه است.^{۹۶} در سال ۱۹۶۰ «ونزیا» نوشت: «باید چنین استنباط شود که اقدامات تلافی جویانه مسلحانه از این پس جایگاهی در نظام حقوقی بین المللی مقرر در منشور ندارد، همچنان که احقاق حق شخصی در سیستم های حقوقی داخلی معاصر»^{۹۷} «پارسوتی» این نکته را از نظر کمی و کیفی بررسی می کند: «فناوت منع اقدام تلافی جویانه مسلحانه که در منشور آمده و رفتار عملی آنقدر زیاد نیست که زمینه را برای این اعتقاد فراهم سازد که تغییر و تحولی در ممنوعیت مورد بحث در شرف تکوین است» بنابراین باید تأکید کرد که «ماهیت مطلق منع استفاده از زور در اقدام تلافی جویانه از جمله حقوق مثبت بین المللی است»^{۹۸} بطوری که دو محقق دیگر نظر داده اند: «خطر توسعه زمینه کمک به خود، احتمال سوء استفاده از آن را برای کسب امتیاز سیاسی را افزایش می دهد. این احتمال وقتی بیشتر می شود که از اقدام تلافی جویانه بعنوان (دادن یک درس) بهره برداری شود. در بیست و پنج سال گذشته، در هیچ مورد بکارگیری زور بین آنان که قدرت برابری داشته اند بعنوان اقدام تلافی جویانه مشروع تلقی نشده است. تحت چنین شرایطی، یک استدلال این است که منع استفاده از زور مؤثر نبوده، و نظر دیگر آن است که یک قاعده مشخص برای جایگزینی این وضع باید اندیشه شود. شخص باید خیلی از منطق و خرد دور باشد که تعهدات موجود بین المللی را به این دلیل که نهادهای مربوطه از اجرای آنها در شرایط خاص خودداری می کنند، ناچیز شمارد».^{۹۹}

و در تحقیق جدیدتری چنین نتیجه گیری می شود: «بدین ترتیب، توسل به

کشتی های نظامی آمریکا در خلال مأموریتشان در خلیج فارس آشکارا دستور داشتند چنان عمل کنند که گویی مورد تهدید مستمر نیروهای ایرانی هستند. بنابراین، سخن گفتن از حمایت ساده از نیروهای عراقی در سال آخر جنگ ایران و عراق، کاستن از اهمیت موضوع است.

روش دیپلماتیک ایالات متحده در سالهای اخیر بر این منوال بوده که با بی پروائی، اعمال غیر قانونی و تلافی جویانه نظامی خود را تطهیر کند و به صورت دفاع مشروع از خود درآورد. انهدام سکوهای نفتی ایران و درگیر ساختن نیروهای ایرانی در چند برخورد بالقوه خطرناک در هوا و دریا مؤید این است که سیاستگذاران آمریکا در بی فرصت برای وارد آوردن ضربه شدید به ایران بوده اند.

دیوان بین المللی دادگستری: اگر اعمال دولتی با ظاهر قواعد شناخته شده حقوق بین الملل مطابقت نداشته باشد، اما از رفتارشان با توسل به مستثنیات یا توجیهاتی که در قواعد هست دفاع کند، خواه بر آن اساس قابل توجیه باشد یا نباشد، چنین کاری موجب تضعیف آن قاعده بین المللی می گردد.

شباهت کاذب «دفاع از خود» و «اقدام تلافی جویانه»، و گسترش تدریجی دامنه ماده ۵۱ منشور به گونه ای که مفاهیم بیگانه و غیر معمول را در برگیرد، دو پدیده حقوقی غیر منطقی است که در ده سال اخیر به بار آمده است؛ سفسطه هائی که دیوان بین المللی دادگستری باید به بررسی آنها بپردازد.

هفت سال طول کشید تا شورای امنیت «نرمشی قابل سرزنش» از خود نشان دهد و بر پایه اختیاری که منشور ملل متحد به آن داده است، به برهم خوردن صلح در نتیجه جنگ ایران و عراق اعتراف کند. مهم تر آنکه، یازده سال گذشت تا سازمان ملل به این واقعیت اعتراف کند که عراق مسئول آغاز جنگ تجاوزگرانه است.

تفسیر سه پهنی، یعنی اقدام تلافی جویانه مسلحانه، اقدام تلافی جویانه تدافعی و دفاع مشروع، نه تنها منجر به روشن شدن مفاهیم نمی گردد بلکه برعکس باعث بروز اغتشاش و گمراهی و نهایتاً سبب می شود که دفاع مشروع به مفهوم قدیمی حمایت از خود بدل گردد. در چنین شرایطی به نظر می رسد اصلح آن باشد که به همان تجزیه و تحلیل دو پهنی یعنی اقدام تلافی جویانه مسلحانه و دفاع مشروع اکتفا شود.^{۱۰۰}

در تجزیه و تحلیل دکترین ریگان، «لورنس هنکین» می گوید: «به نظر می رسد ایالات متحده نظریه ای را اتخاذ کرده باشد که طبق حقوق بین الملل یک دولت می تواند برای اقدام تلافی جویانه بر ضد دولت دیگر، از جمله به خاطر مسئولیت های احتمالی مربوط به فعالیت های تروریستی آن دولت و به امید جلوگیری از چنین اعمالی در آینده، به اعمال زور متوسل شود».^{۱۰۱} نقطه نظر او مشخص است: «مصرف داخلی این حرف هر چه باشد، سیاست ریگان بطوری که عموماً درک شده جانی در حقوق ندارد و ایالات متحده قانوناً نمی تواند آن را پیگیری نماید».^{۱۰۲} «فرانسوا پوبل» یکی از منتقدان سرسخت سیاست های واشنگتن در خلیج فارس می نویسد: «تفسیر اولیه امور حکومت ریگان از حق دفاع از خود که در برگیرنده اقدام تلافی جویانه در خلیج فارس (همچنین در لبنان، لیبی و به اصطلاح مبارزه با تروریسم بین المللی) باشد، حقیقتاً ابتکار خودسرانه ای است در برابر قواعد پذیرفته شده بین المللی، چه

غیرمنظم یا مزدور را نیز که مستقیماً یا از طرف يك دولت مبادرت به اقدامات مسلحانه نظامی علیه دولت دیگری می نمایند و سنگینی آن (از جمله) در حدّ حمله مسلحانه نیروهای منظم نظامی است، در برمی گیرد... دیوان هیچگونه دلیلی نمی بیند که ممنوعیت عرفی حمله مسلحانه را شامل دسته های نظامی که از طرف دولتی به قلمرو دولت دیگر اعزام می شوند نداند، بخصوص اگر چنین عملیاتی به علت دامنه و آثار آن در طبقه بندی حملات نظامی نیروهای مسلح منظم قرار گیرد و نتوان آن را صرفاً برخورد مرزی نیروهای منظم نظامی طرفین تلقی کرد.^{۱۰۸}

نتیجه:

در چند صفحه قبل سعی شد بعضی سئوالات حقوقی که در ارتباط با مداخله دریائی آمریکا در مرحله نهائی جنگ خلیج فارس مطرح شده مورد کنکاش قرار گیرد. برای انجام این کار دست به تحلیلی دو بعدی مبتنی بر دو اصل منشور ملل متحد و برداشت کلاسیک از بیطرفی در جنگ دریائی زدیم. اقدامات ایالات متحده در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ شامل انهدام از قبل طرح ریزی شده چند سکوی نفتی ایران و غرق کردن دو قایق تودار ایرانی، بی چون و چرا اقداماتی تلافی جویانه بوده و باید تحت همین عنوان بررسی شود. هیچگونه برداشت نادرست از قاعده مبهم و خطرناک «معتدلاته بودن»، یا معتدّر شدن به «شکاف اعتباری» در سیستم سازمان ملل نمی تواند اصل اساسی حقوق بین الملل معاصر که اقدام تلافی جویانه مسلحانه را مانند هر مورد دیگر از سیاست کاربرد زور در روابط بین المللی نامشروع می داند، تحت الشعاع قرار دهد، زیرا با توجه به ماهیت هرچیز، این کار در حیطه اختیار مقتدرترین دولت ها قرار می گیرد و ممکن است به راحتی دیوان بین المللی دادگستری از انجام وظیفه اش بازدارد.^{۱۰۹} یا بطوری که «ویلیام رهبانگن» در سومین گزارش خود در مورد مسئولیت دول ذکر نموده، «یک دولت نمی تواند برای خود نقش پلیس جامعه بین المللی قائل شود.»^{۱۱۰} حق دفاع از خود، به صورتی که در منشور آمده - و در اینجا نیز انتظار می رود که رأی دیوان تعیین کننده باشد - نباید طوطی وار برای هر موضوع تخیلی اجازه توسل به سلاح را بدهد یا آن گونه که «پیر-ماری دوپوی» نظر داده «با توجیهی بیش با افتاده، بهانه ای معمولی یا عذری ساده ولی در عین حال ناقص و نارسا» بتوان به سلاح متوسل شد.^{۱۱۱} در این مورد، ماده ۵۱ که به کرات مورد استفاده و سوء استفاده آشکار قرار گرفته است، به سختی می تواند مورد استناد قرار گیرد زیرا دلیل موجهی در دست نیست که «حمله مسلحانه ای» با ماهیت و ابعاد پیش بینی شده در این ماده، پیش از ضربه های تلافی جویانه وجود داشته است. حتی اگر قاعده *arguendo* را (که از لحاظ حقوقی چندان قابل استناد نیست) بپذیریم که به موجب آن عنصری از مقدمه جینی قبلی در مفهوم دفاع از خود مندرج در منشور وجود دارد، باز به دشواری می توان پذیرفت که قریب الوقوع بودن حمله پیش بینی شده آن چنان ضرورت فوری و شدیدی داشته که لحظه ای برای تفکر و انتخاب راه باقی نمانده است. این نظر باارزشی است که از طرف «دانیل وبستر» ابراز شده است.

بدین ترتیب، دیوان بین المللی دادگستری فرصتی استثنائی یافته تا استدلالی را که در رأی مربوط به نیکاراگوئه در ۱۹۸۶ در مورد برخی از دقیق ترین و پر بحث ترین جنبه های قاعده «منع توسل به جنگ» به کار گرفت، توسعه دهد و تبیین نماید. شباهت کاذب دفاع از خود و اقدام تلافی جویانه، و گسترش تدریجی ماده ۵۱ به گونه ای که مفاهیم بیگانه و غیر معمولی را در برگیرد، دو پدیده حقوقی غیر منطقی است که در ده سال اخیر به بار آمده است. سفسطه هائی که دیوان بین المللی دادگستری باید به بررسی آنها پردازد و امید است بخواهی از عهده برطرف کردنشان برآید.

برای آن که حقایق در متن قرار گیرد، دیوان با وجود احتیاط فوق العاده اش در پرداختن به مسائلی که صریحاً توسط *Petition* مطرح نشده، ممکن است لازم بداند موضوعاتی چون «قانونی بودن» قرار دادن مین های شناور در دریای آزاد به قصد صدمه زدن به کشتی های بازرگانی، یا «قانونی بودن» حمله به کشتی های بازرگانی دشمن و کشورهای بیطرف در دسترس بعنوان هدفهای مشروع نظامی را مورد بحث قرار دهد. در مورد اول انتظار می رود که دیوان

قواعد عرفی و چه قواعد بین المللی قراردادی در مورد دفاع از خود.^{۱۱۲} اگر به حوادثی که اشاره شد توجه کنیم، می بینیم ایالات متحده عمل خود را صرفاً براساس حق دفاع از خود توجیه کرده و هرگز کمترین اشاره ای به اقدام تلافی جویانه ننموده، و این امر خود بنا به نظر رسمی واشنگتن مؤید غیر قانونی بودن اقدام تلافی جویانه مسلحانه است. یا چنانچه به رأی گویای دیوان بین المللی دادگستری مراجعه شود، درمی یابیم که «اگر اعمال دولتی با ظاهر قواعد شناخته شده حقوق بین الملل مطابقت نداشته باشد اما از رفتار خود با توسل به مستثنیات یا توجیهاتی که در قواعد هست دفاع نماید، خواه برآن اساس قابل توجیه باشد یا نباشد، چنین کاری موجب تضعیف آن قاعده بین المللی می گردد.»^{۱۱۳} به عبارت ساده تر، اگر قانع شویم که اعمال حق دفاع از خود به صورت پیشگیرانه، بخشی از این دکترین است و معنای آن را تا حدود نامشخصی گسترش دهیم و آنگاه دفاع از خود و اقدام تلافی جویانه را مترادف با یکدیگر بگیریم، این کار در حکم دگرگون کردن کامل ماهیت ماده ۵۱ منشور است.

تفسیر موسع مفهوم حمله، ریشه در استدلال دولت آمریکا دارد. چنانچه حمله تروریستی به اتباع ایالات متحده یا منافع اقتصادی مربوط به ایالات متحده صورت گیرد می توان به اقدام نظامی تحت عنوان دفاع از خود دست زد زیرا هدف اصلی خود ایالات متحده بوده است. مفسرین به اشکال مختلف به مقابله با این موضوع برخاسته اند. در اینجا بحث اینست که آیا اقدام یک دولت متحارب نسبت به یک کشتی بازرگانی بیطرف، برای توسل دولت صاحب پرچم به حق دفاع از خود کافی است یا نه. به نظر «آ. ولوه» که این مسئله را با توجه خاص به حق مورد ادعای آمریکا و انگلیس برای مداخله در خلیج فارس بررسی نموده است:

«اینگونه حملات را در اصطلاح سیاسی نمی توان حمله به خود دولت تلقی نمود. سؤال اینست که آیا در حقوق می توان قدم نهائی را برای رفتار با اینگونه حملات بعنوان حمله به دولت برداشت یا نه؟ اگر چنین قدمی برداشته شود، همان نتیجه بکارگیری زور در اوضاع و احوال مناسب که حق حمایت دیپلماتیک وجود دارد به دست خواهد آمد... به نظر نمی رسد در رویه دولت ها دلایل کافی وجود داشته باشد که به این استدلال تا حد یک قاعده حقوقی ارزش دهد.»^{۱۱۵}

«مایکل بوت» این نظر را مطرح می کند که:

«اگر زور به کار گرفته شده در مورد یک کشتی بازرگانی ارتباطی به اعمال حق بازرسی و تفتیش نداشته و یا مناسب با آن نباشد... این عمل را نمی توان حمله نظامی به دولت مقابل تلقی کرد، هرچند این اقدام بطور وضوح غیر قانونی باشد. یک کشتی بازرگانی نمی تواند با دولت برابر باشد و حمله به آن کشتی بعنوان حمله نظامی به دولت صاحب پرچم شناخته شود. این معنا را از تعریفی که سازمان ملل از تجاوز کرده و نمونه آن را تجاوز نسبت به (ناوگان دریائی) دولت دیگر، و نه نسبت به یک کشتی مشخص ذکر نموده، می توان به دست آورد.»^{۱۱۶}

دیگر نویسندگان حاضر نیستند چنین برداشت محدودی را تأیید نمایند. «کریستوفر گرینود» معتقد است دلیلی وجود ندارد که:

«ماده ۵۱ کاری جز حفظ حقی که به عنوان (حق ذاتی) توصیف شده نمی کند و قصد آن محروم ساختن یک دولت از بکارگیری زور در حمایت از کشتی های بازرگانیست که قربانی حملات غیر قانونی نیروهای دول دیگر می شود نیست... عقل سلیم حکم می کند که هرگاه یک کشتی بازرگانی هدف حمله غیر قانونی قرار گرفت یک کشتی جنگی حامل همان پرچم بتواند از آن کشتی بازرگانی حمایت کند و این حمایت ممکن است در صورت لزوم به صورت گشودن آتش متقابل به روی حمله کننده باشد.»^{۱۱۷}

در هر حال، امروزه مراجعه به قسمتی از رأی صادره توسط دیوان بین المللی دادگستری در ۱۹۸۶ جانی برای تردید در مورد حدود اقداماتی که حمله مسلحانه را توجیه می کند، باقی نمی گذارد: «در مورد توسل به حق دفاع از خود، اعمال این حق منوط بر اینست که دولت مربوطه قربانی حمله مسلحانه شده باشد... به نظر می رسد توافق کلی در مورد ماهیت اعمالی که می تواند جنبه حمله مسلحانه داشته باشد حاصل شده است. بویژه می توان استدلال کرد که حمله مسلحانه را صرفاً نباید اقدام نیروهای نظامی منظم در عبور از مرزهای بین المللی دانست، بلکه این مفهوم اعزام گروههای نظامی، [اعم از] نیروهای

Boleslaw A. Boczek, «Law of Warfare at Sea and Neutrality: Lessons From the Gulf War,» 20 Ocean Dev. & Int'l L. 239 (1989); Michael Bothe, «Neutrality in Naval Warfare: What Is Left of Traditional International Law?» in Humanitarian Law of Armed Conflict - Challenges Ahead. Essays in Honour of Frits Kalshoven 387 (A.J.M. Delissen & G.J. Tanja eds., 1991); idem, «Neutrality at Sea.» in The Gulf War of 1980-1988: The Iran- Iraq War in International Legal Perspective 205 (Ige F. Dekker & Harry H.G. Post eds., 1992); Raphael Danziger, «The Persian Gulf Tanker War,» 110 U.S. Naval Inst. Proc. 160 (May 1985); A. Gioia & Natalino Ronzitti, «The Law of Neutrality: Third States' Commercial Rights and Duties,» in The Gulf War of 1980- 1988, supra, 221; Maxwell Jenkins. «Air Attacks on Neutral Shipping in the Persian Gulf: The Legality of the Iraqi Exclusion Zone and Iranian Reprisals,» 8 Boston C. Int'l & Comp. L. Rev. 517 (1985); Ross Leckow. «The Iran- Iraq Conflict in the Gulf: The Law of War Zones,» 37 Int'l & Comp. L.Q. 629 (1988); Myron H- Nordquist & Margaret G. Wachenfeld, «Legal Aspects of Reflagging Kuwaiti Tankers and Laying of Mines in the Persian Gulf,» 31 German Y.B. Int'l L. 138 (1988); Ronald O'Rourke, «The Tanker War,» 114 U.S. Naval Inst. Proc. 30 (May 1988); David L. Peace, «Major Maritime Events in the Persian Gulf between 1984 and 1991: A Juridical Analysis,» 31 Va. J. Int'l L. 545 (1991); George P. Politakis, «Waging War at Sea: The Legality of War Zones,» 38 Netherlands Int'l L. Rev. 125 (1991); Ashley J. Roach, «Missiles on Target: Targeting and Defense Zones in the Tanker War,» 31 Va. J. Int'l L. 593 (1991); natalino Ronzitti, «La guerre du Golfe, le déminage et la circulation des navires,» 33 Annuaire Francais de Droit International [A.F.D.I.] 647 (1987); Francis V. Russo, «Neutrality at Sea in Transition: State Practice in the Gulf War As Emerging International Customary Law,» 19 Ocean Dev. & Int'l L. 381 (1988); F.L. Wiswall, «Neutrality, the Rights of Shipping and the Use of Force in the Persian Gulf,» 31 Va. J. Int'l L. 619 (1991); and Rudiger Wolfrum. «Reflagging and Escort Operation in the Persian Gulf: An International Law Perspective,» 29 Va. J. Int'l L. 387 (1989).

۲. مراجعه شود به «جنگ بی پایان در خلیج فارس» ۱۹۸۷-۸۸ بررسی‌های استراتژیک (مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک) ۱۳۰-۱۲۴. بین سپتامبر ۱۹۸۷ و اوائل ژوئن ۱۹۸۸ نیروهای مشترک درخاورمیانه بیس: یکصد کاروان به راه انداختند. بعنوان یک قاعده کلی کاروانها از چهار تا هفت کشتی نظامی تشکیل می شد. به ام. ا. جانسون، «نقش نیروی نظامی آمریکا در جنگ خلیج فارس»، در جنگ خلیج فارس - درسهای برای استراتژی، حقوق و دیپلماسی، ۳۲-۱۳۱ و ۱۲۷ (سی.سی. جونز، ۱۹۹۰) مراجعه شود.
5. See UN Doc. S/18794 (1987).
6. See UN Doc. S/19016 (1987).
7. See UN Doc. S/19124, at 3 (1987).

۸. برای فهرست حوادث مربوط به هندارهایی که به هواپیماهای ایرانی از ژوئن ۱۹۸۷ تا نوامبر ۱۹۹۱ داده شده به اسناد زیر مراجعه شود:

see UN Doc. S/19124 (1987); UN Doc S/19267 (1987); UN Doc. S/19335 (1987); UN Doc. S/19369 (1987); UN Doc. S/19451 (1988); UN Doc. S/19558 (1988); UN Doc. S/19613 (1988); UN Doc S/19687 (1988); UN Doc. S/19863 (1988); UN Doc. S/19871 (1988); UN Doc. S/19970 (1988); UN Doc. S/20026 (1988); UN Doc. S/20036 (1988); UN Doc. S/20292 (1988); UN Doc. S/20452, at 7,9 (1989); UN Doc. S/20603, at 5-6, 8 (1989); UN Doc. S/20604, at 5, 7-8 (1989); UN Doc. S/20776, at 3, 7-8 (1989); UN Doc S/20881, at 3,5,8 (1989); UN Doc. S/21407, at 3 (1990); UN Doc. S/21902, at 3,5,8 (1990); UN Doc S/21903, at 3, 6-7 (1990); UN Doc. S/21904, at 5 (1990); UN Doc. S/21905, at 5,7 (1990); UN Doc. S/22362, at 3 (1991); UN Doc. S/24560, at 3 (1992); UN Doc. S/24561, at 3-4, 6 (1992); UN Doc. S/24597. at 3 (1992); UN Doc S/24670, at 7, 11, 15 (1992); and UN Doc. S/25206, at 3 (1993). Iranian patrolling aircraft had occasionally received similar «steer-clear» warnings from British, French,

شرایط قرار دادن مین ها - و نه فقط وظیفه اعلام کردن آنها - را بررسی و به مقررات خاص کنوانسیون هشتم لاهه ۱۹۰۷ استناد کند و ادامه اعتبار آنها را مورد تأیید قرار دهد.^{۱۱۲} در مورد دم، به نظر می رسد بحث قضائی در مورد خصوصیت الزام آور اصل تمیز در حقوق بشردوستانه، با توجه به چارچوب نظرات چند بعدی که درباره معقول بودن رفتار عراق در جنگ اقتصادی داده شده، ضرورت فوری داشته باشد. استدلالی که اغلب مطرح شده اینست، هر چیزی که بتواند به گونه ای مشخص درآمد ایران را بالا ببرد و تلاش جنگی آن کشور را دوام بخشد - و بهترین مثال سیستم صادرات نفتی است - واقعا می تواند هدف نظامی تلقی گردد، از آن رو که «انهدام تمام یا بخشی از اهدافی که بخودی خود یا غیر مستقیم سهم عمده ای در عملیات نظامی بازی می کند، امتیاز نظامی آشکاری در بر دارد.»^{۱۱۳} در حال باید به این نکته توجه شود که اولاً اگر صرفاً نص صریح بند ۲ ماده ۵۲ اولین پروتکل الحاقی^{۱۱۴} در نظر گرفته شود، درک این نکته بسیار دشوار خواهد بود که چگونه یک نفتکش بازرگانی در خلیج فارس احتمالاً می تواند مشارکتی در عملیات نظامی داشته باشد یا انهدام آنها امتیاز مشخص نظامی برای طرف مقابل به شمار آید.^{۱۱۵} ثانیاً، اگر چنین طرز فکری پذیرفته شود، حملات ایران به نفتکشهای کویت بعنوان «دولت غیر متخاصم» نیز تقریباً به همان اندازه قابل توجیه خواهد بود.^{۱۱۶} در هر صورت ناراحت کننده است که شاهد منطق غرق کردن هر چه پیش چشم قرار می گیرد باشیم، منطقی که در خلال دو جنگ جهانی اساس نبرد نامحدود زیردریایی ها توسط آلمان را تشکیل می داد و مدتهاست بخصوص از جهت نادیده گرفتن اصول اساسی حقوق انسانی بی اعتبار گردیده، و باز در نوشته های اخیر توجیه می شود.^{۱۱۷}

گذشته از این که حوادثی مانند آنچه در بالا به آن اشاره شد روی نداده و امری غیر محتمل است، امید واقعی به سنجش قضائی اعمالی است که صورت گرفته، یعنی راهنمای غیر قابل انکاری برای جهت گیری حقوقی در زمانی که حقایق مخدوش می شود. زیرا همان گونه که «آلن پله» نوشته است، «مطمئننا ترازوی عدالت از مقابله با قدرت شمشیر عاجز است اما می تواند ضربات آن را سبک تر کند. دیوان بین المللی دادگستری نشان داده است که آمادگی دارد در صورتی که دولتها این امکان را به آن بدهند، مأموریتی را که به آن محول شده است به خوبی انجام دهد.»^{۱۱۸}

یادداشت ها:

۱. مراجعه شود به اعلامیه مطبوعاتی دیوان بین المللی دادگستری شماره ۱۹۲/۲۶ (۲ نوامبر ۱۹۹۲). این اختلاف تحت عنوان دعوی مربوط به سکوها نفتی ثبت شده است. مراجعه شود به سکوها نفتی (ایران در برابر ایالات متحده)، ۱۹۹۳ دیوان بین المللی دادگستری لاهه ۲۵ (قرار سوم ژوئن)، تعیین ضرب الاجل به ترتیب برای ارائه لایحه دفاعیه ایران و لایحه دفاعیه متقابل آمریکا در ژوئن و دسامبر ۱۹۹۳. در می ۱۹۸۹ ایران از دیوان بین المللی دادگستری درخواست کرد اقدام کشتی جنگی ایالات متحده در ساقط نمودن ایرباس متعلق به هواپیمائی جمهوری اسلامی ایران بر فراز تنگه هرمز را، که اشتباها بعنوان هواپیمائی نظامی در حال حمله تعیین هویت شده بود غیر قانونی اعلام کند. متن درخواست ایران در شماره ۲۸ مجله موضوعات حقوقی بین المللی ILM. 893 (۱۹۸۹) به چاپ رسیده است. در زمان نوشتن این مقاله طرفین ملاحظاتی و نظرات خود را در مورد اعتراضات مقدماتی آمریکا در مارس ۱۹۹۱ مبادله کرده اند. مراجعه شود به حادثه هوائی سوم ژوئیه ۱۹۸۸ (ایران در برابر ایالات متحده) ۱۹۹۲ دیوان بین المللی دادگستری ۲۲۵ (قرار ۵ ژوئن). (طبق اعلامیه مورخ ۱۱ اوت ۱۹۹۴ دیوان بین المللی دادگستری، بنا به تقاضای مشترک ایران و آمریکا جلسه رسیدگی و استماع سه هفته ای دیوان تا اطلاع ثانوی به تعویق افتاده است. اما هر یک از طرفین می تواند بدون موافقت طرف مقابل رأساً تعیین وقت جدید برای جلسه استماع را تقاضا کند. مترجم).
۲. مراجعه شود به دادخواست مربوط به دعوی انهدام سکوها نفتی ایران در خلیج فارس - (دوم نوامبر ۱۹۹۲).

۳. برای تحلیل زمینه های مختلف مفاهیم جنگ در خلیج فارس به مقالات زیر مراجعه شود: Dimitrios p. Biller, «Policing the Persian Gulf: Protecting United States Interests and Freedom of Navigation through Military Force.» 11 Loy. L.A. Int'l & Comp. L.J. 171 (1989);

داده شد. به سند (۱۹۹۰) ۲۱۹۰۵ / اس - سازمان ملل مراجعه شود. حادثه مشابهی در مورد یک هلی کوپتر غیر نظامی در ژوئن ۱۹۸۹ روی داد. در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۱ یک کشتی جنگی آمریکائی به هواپیمای بوئینگ ۷۲۷ ایران ایر که در کردیور بین المللی «دبلیو ۲۵» به طرف شهرآز پرواز داشت اخطار کرد. به سند (۱۹۹۳) ۲۵۲۰۶ / اس مراجعه شود.

۲۳. کوانسیون ملل متحد درباره حقوق دریاهای که در دهم دسامبر ۱۹۸۲ برای امضاء دول مفتوح گردید، مواد ۲۴-۳۷، شماره ۲۱ مجله حقوق بین الملل، صص ۱۲۶۱، ۱۲۶۶-۷۸ (۱۹۸۲).

۲۴. مراجعه شود به سند (۱۹۸۹) ۲۰۵۲۵ / اس سازمان ملل. سئوال جالب اینست که آیا در چنین شرایطی ایران حق داشته از رفتن و آمد کشتی های بیگانه در تنگه هرمز جلوگیری کند یا برعکس متعهد بوده با عبور ترانزیتی بحریه غرب موافقت نماید. متون متعارف در زمینه حقوق دریاهای تنها در زمان صلح کاربرد دارد و در این مورد از ارزش محدودی برخوردار است. رویه دولتها و نیز نظرات حقوقی در این خصوص بسیار اندک است. یکی از نویسندگان آگاه، رویه پیشنهاد را مطرح ساخته است که «اعطاء حق آزادی عبور در زمانی که کشور ساحلی در حال جنگ باشد با روش عرفی حقوق بین الملل در مورد حقی که به دول متخاصم می دهد هم آهنگی چندانی ندارد». به ناتالیونوروتزی، «عبور از تنگه های بین المللی در زمان درگیری مسلحانه بین المللی» در (۲) حقوق بین الملل در زمان تدوین آن - مقالاتی به افتخار هرابرتو آگو، ۲۳۰-۲۶۲ (۱۹۸۷) مراجعه شود.

نتیجه گیری کلی او اینست که «کشور ساحلی نمی تواند متعهد به اعطای حق عبور ترانزیتی در زمان جنگ باشد زیرا چنین عبوری با حق دفاع از خود و رویه دولتها که مؤید اقتدار اساسی دولت های ساحلی است منافات دارد». صفحه ۲۸۳ همان مأخذ. همچنین مراجعه شود به «وگان لوهو»، آثار حقوق دریاهای بر جنگ دریائی، شماره ۱۴ مجله حقوق بین الملل دانشگاه سیراکوز، صص ۶۷۱-۶۵۷ (۱۹۸۸). به هر حال، در یک مقاله جدیدتر، یعنی «حق حمایت از خود با تأیید اجباری حقوق» نتیجه گیری می شود که دولت درحال ترانزیت حق دارد دست به اقداماتی مانند کشتیرانی صف آرایی شده، استفاده از ضد زیر دریائی یا هلی کوپترهای مین باب، وسایل دریاب، دادن پوشش هوائی از طریق فرستادن هواپیمای رهگیر و مجهز به دستگاه هشدار دهنده، پیش از ورود به تنگه، یا پروازهای پی در پی جهت بازدارندگی یا خنثی کردن حملات احتمالی بزند. درحالی که دولت ساحلی تنگه نمی تواند هیچ کاری انجام دهد مگر آن که نیروی درحال عبور ترانزیتی به عملیات تجارزکارانه مانند مین گذاری مبادرت نماید. مراجعه شود به Terry D. Gill، «حمایت قهرآمیز، تأیید و اعمال حقوق توسط دولت ها به موجب حقوق بین الملل معاصر»، شماره ۲۳ مجله حقوق بین الملل هلند صص ۱۶۲-۱۰۵ و ۱۶۵-۱۴۴ (۱۹۹۲).

۲۵. کوانسیون دریای سرزمینی و منطقه مجاور، ۱۹۵۸.
۲۶. مراجعه شود به «جان باری و راجر چارلز»، دریائی از دروغ - گزارش ویژه، نیویورک، ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۲. در مورد جزئیات مربوط به حادثه مزبور، به گزارش بررسی حقیقت یابی ایکاتو مورخ نوامبر ۱۹۸۸ تجدید چاپ شده در شماره ۲۸ نشریه موضوعات حقوقی بین المللی ۹۰۰ (۱۹۸۹) مراجعه شود. جامع ترین تحلیل حقوقی تا امروز توسط «دیوید لیگان» صورت گرفته که با عنوان «پرواز شماره ۶۵۵ ایران ایر و ماوراء آن: عبور آزاد، دفاع نادرست از خود و مسئولیت دولتی» در شماره ۱۶ مجله حقوق بین الملل دانشگاه ییل (۱۹۹۱) به چاپ رسیده است.

۲۷. اعتقاد بر این بود که دولت چین از ابتدای سال ۱۹۸۶ موشک های کرم ابریشم اج. وای ۲ در اختیار ایران قرار داده است. تا اواخر ژوئن ۱۹۸۷ چین بیش از ۸۰ موشک در نزدیکی بندرعباس و جاسک در مدخل خلیج فارس نصب کرده بود. هر موشک کرم ابریشم که بر مینای موشک های روسی استیکس ساخته شده بود، در بردارنده پانصد کیلوگرم مواد منفجره قوی و دارای ۸۰ کیلومتر برد بود. این موشک ها می توانست از پایگاه های مربوطه در نزدیکی تنگه هرمز هر وسیله دریای در حال حرکت را هدف قرار دهد. کشتی های مستقر در بندر کویت در تهرس موشک های موجود در شبه جزیره فاو که به کارگیری این موشک ها خودداری کند و متذکر شده بود که نیروهای آمریکائی ممکن است دست به حملات پیشگیرانه به جایگاه های پرتاب موشک های کرم ابریشم در سواحل تنگه هرمز بزنند. گزارش داده شد که اولین موشک های از این نوع در ۲ سپتامبر ۱۹۸۷ مورد استفاده قرار گرفته است. مراجعه شود به «سوابق کیسینگ»، حوادث جهان، شماره ۳۵، صص ۵۹۹-۵۹۷ (۱۹۸۷).

۲۸. مین گذاری برای نیروهای آمریکائی نامطلوب و شگفت آور بود زیرا حداقل در آن موقع آمریکا آمادگی مقابله با این نوع تهدید را نداشت. در ماه مه ۱۹۸۷، نفتکش کویتی مالدیال شیکف، اولین کشتی روسی که توسط کویت اجاره شده بود، هنگام عبور در آبهای بین المللی نزدیک کویت بر اثر انفجار مین خسارت دید. در ژوئیه ۱۹۸۷، نفتکش کویتی «پریجتون» درحالی که در سفر تاریخی خود تحت پرچم آمریکا حرکت می کرد در ۱۲۰ مایلی جنوب شرقی کویت با مین برخورد نمود. در مورد این سانحه مراجعه شود به «اس.اس. بریجتون: اولین کاروان»، U. S. Naval Inst. Proc. ۱۱۴، شماره ۵۲ (مه ۱۹۸۸)، و «اینجا مین انجامین»، مجله تایم، ۲۴ اوت ۱۹۸۷. کارشناسان ایالات متحده بعداً تأیید کردند که مین ها از نوع لنگردار ضرب ای طبق طرح روسی ۱۹۰۸ بودند که می توانستند چند متر زیر

and Italian naval units as well. These isolated incidents, however, had been far less numerous and rather inconsequential. Yet Iran filed protests with the respective governments invoking the «inalienable right of all countries to overflight in international waters.» For incidents involving British warships from October 1987 to April 1988 see UN Doc. S/19428 (1988); UN Doc. S/19446 (1988); UN Doc. S/19830 (1988); and UN Doc. S/19903 (1988). As for Italian practice from January to February 1988, see UN Doc. S/19593 (1988); and UN Doc. S/19854 (1988).

۹. متن اخطارهای داده شده به خلیفانان (۲۰ ژانویه ۱۹۸۴) و اخطارهای داده شده به نیروهای دریائی (۲۱ ژانویه ۱۹۸۴) در شماره ۸۸۳ مجله آمریکائی حقوق بین الملل (۱۹۸۴) به چاپ رسیده است.

10. See UN Doc S/19840 (1988); UN Doc. S/20349 (1988); UN Doc. S/20292, at 8 (1988); UN Doc. S/20441, at 3.8 (1989); UN Doc. S/20452, at 3,5 (1989); UN Doc S/20603, at 3 (1989); UN Doc. S/20604, at 3, 10 (1989); UN Doc. S/20776, at 5 (1989); UN Doc. S/21904, at 3 (1990).

11. See UN Doc. S/19923 (1988).

12. See UN Doc. S/19124, at 4 (1987); UN Doc. S/19267, at 3 (1987); UN Doc. S/19335, at 4 (1987); UN Doc. S/19369, at 2 (1987); UN Doc. S/19541, at 3 (1988); UN Doc. S/19613 (1988); UN Doc. S/19687, at 3 (1988); UN Doc S/19871 (1988); UN Doc. S/19970, at 3 (1988); UN Doc. S/20036 (1988); UN Doc. S/20292, at 6, 13 (1988); UN Doc. S/20603, at 6, 8-9 (1989); UN Doc. S/21407, at 3 (1990); UN Doc. S/21903, at 3-4 (1990); UN Doc. S/21905, at 7 (1990); UN Doc. S/22362, at 3-4 (1991); UN Doc S/24560, at 4 (1992); UN Doc. S/24561, at 7-8, 10 (1992); and UN Doc. S/25327, at 3 (1993).

13. See UN Doc. S/20441, at 3-4 (1989); and UN Doc. S/20452, at 5 (1989).

14. See UN Doc. S/20341 (1988).

15. See UN Doc. S/19016 (1987); UN Doc. S/19225 (1987); UN Doc. S/19335, at 4 (1987); UN Doc. S/19369, at 3 (1987); UN Doc. S/19558 (1988); UN Doc. S/19977 (1988); UN Doc. S/19961 (1988); UN Doc. S/19965 (1988); UN Doc. S/20292, at 10 (1988); UN Doc. S/20328 (1988); UN Doc. S/20441, at 13 (1989); UN Doc. S/20555 (1989); UN Doc. S/20604, at 12 (1989); UN Doc. S/21904, at 9 (1990); UN Doc. S/21905, at 11 (1990); UN Doc. S/24561, at 10 (1992); UN Doc. S/24575, at 5 (1992); UN Doc. S/24576, at 3 (1992); UN Doc. S/24597, at 5 (1992); UN Doc. S/24670, at 3, 5, 9, 13 (1992).

16. See UN Doc. S/19460 (1988).

17. See UN Doc. S/19885 (1988).

18. See UN Doc. S/19896 (1988).

با توجه به این واقعیت که جزیره لارک در مرکز تنگه باریک هرمز قرار دارد، بسیار غیر محتمل به نظر می رسد که هواپیمای عراقی بر فراز یکی از واحدهای متعدد دریائی ایالات متحده پرواز نکرده یا به آنها نزدیک نشده باشند. در واقع اگر مجبور می شدند مسیر خود را در اطراف همه شناورهای ایالات متحده به خاطر اخطارهای آنها تغییر دهند (همان گونه که معمولاً در مورد هواپیمای ایرانی که از نزدیکی کشتیهای جنگی آمریکائی پرواز می کردند عمل می شد)، مأموریت این هواپیمایا به علت کمبود سوخت دچار اشکال می گردید. از طرف دیگر، سیستم هشدار قلمی هواپیمای آواکس آمریکا در منطقه بر همگان روشن است. بنابراین به نظر می رسد بتوان به راحتی فرض کرد که کشتی های جنگی آمریکا پرواز هواپیمای عراقی در جنوب خلیج فارس را زیر نظر داشته اند و حداقل اعتراضی نسبت به عبور آنها نمی کرده اند.

19. See UN Doc. S/19267 (1987).

20. See UN Doc. S/18889 (1987).

21. See UN Doc. S/18988 (1987).

22. See UN Doc. S/19460 (1988).

در ماههای مارس و مه ۱۹۸۹، به دو هواپیمای دیگر غیر نظامی از طرف کشتی های جنگی ایالات متحده روی فرکانس بواج اف که فقط مورد استفاده هواپیمای نظامی است هشدار

نتیجه جنگ ایران و عراق اعتراف نماید. (مراجعه شود به «جنگ خلیج فارس ۱۹۸۸-۱۹۸۰ و مفهوم اسلامی حقوق بین الملل در جنگ خلیج فارس»، مأخذ قبلی ۲۸۱-۲۷۷، ۱۹۹۲). مهتر آن که یازده سال طول کشید تا سازمان ملل متحد به این واقعیت اذعان کند که عراق مسئولیت آغاز جنگ تجاوزگرانه با ایران را دارد. در واقع در ۹ دسامبر ۱۹۹۱ بود که خاورپرزده و کوپاردیبر کل سازمان ملل در گزارش خود درباره مسئولیت جنگ، برای نخستین بار متذکر شد که عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران حمله کرده و این اقدام نمی تواند طبق منشور سازمان ملل متحد و دیگر قواعد شناخته شده بین المللی یا اصول اخلاقی بین المللی ناظر به مسئولیت جنگ، موجه باشد. وی اضافه کرد حتی اگر قبل از آغاز جنگ نفوذ هائی توسط ایران به قلعرو عراق صورت گرفته باشد، این امر تجاوز عراق به ایران را که با ادامه اشغال قلمرو ایران در طول جنگ همراه بوده، موجه نمی سازد. مراجعه شود به سند (۱۹۹۱) ۲۳۲۷۳ / اس سازمان ملل.

۳۸. مراجعه شود به «گزارش کنفرانس - جنگ نفتکشها در خلیج فارس: حقوق بین الملل یا هرج و مرج ریختگی بین المللی»، شماره ۱۹ مجله توسعه اقیانوسها و حقوق بین الملل، ۳۱۰-۲۹۹ (۱۹۸۸). (نظرات لویی نختین). به طوری که در مورد تجدید پرچم نوشته شده، «ایالات متحده از کشتی های کویتی که از نظر ایران به طور ظاهری پرچم آمریکا را نصب نموده بودند حمایت می کرد، در حالی که جنگ بین ایران و عراق جریان داشت و ایالات متحده مدعی بیطرفی و حق عبور بی ضرر در خلیج فارس بود. اما بیطرفی عموماً به این معناست از یکطرف طرفداری یا حمایت نشود. آیا برای ایالات متحده بهتر نبود از هرگونه درگیری در خلیج فارس پرهیز کند تا اینکه وظیفه پلیس محافظ کاروانهای کویتی را به عهده گیرد و خود را پشت نقاب بیطرفی مخفی سازد؟ ایالات متحده می توانست تحت پرچم سازمان ملل از این کاروانها مراقبت نماید.» مراجعه شود به «تاد فیلیپ»، «بایتن بهانه برای بکارگیری نیروها - جنگ کشتیها در خلیج فارس»، مجله حقوق بین الملل هوستون، شماره ۱۰ (۱۹۸۸).

۳۹. به همین ترتیب، محقق دیگری اظهار می کند: «در مورد برافراشتن پرچم آمریکا، یازده کشتی تحت مالکیت و کنترل کویت قرار داشت؛ اگر کویت بعنوان متخاصم تلقی می شده، ویژگی نفتکش ها با برافراشتن پرچم آنها توسط آمریکا تغییر نمی کرده و ایران از نظر حقوق بین الملل الزامی نداشته که به بیطرفی پرچم آمریکا احترام گذارد. مراجعه شود به «د.د. کارون»، «انتخاب و وظیفه در سیاست خارجی - تجدید پرچم نفتکشهای کویتی در جنگ خلیج فارس»، مأخذ شماره (۴)، ۱۵۳-۱۶۵.

۴۰. مراجعه شود به نامه سناتور «تان» و جواب او به گزارش واینبرگر در مورد ترتیبات امنیتی دولت آمریکا در خلیج فارس (۲۹ ژوئن ۱۹۸۷)، شماره ۲۶ مجموعه مطالب حقوقی (۱۹۸۷).

۴۱. همان مأخذ. ۴۲. مراجعه شود به دعوی «کانال کورفو» در دیوان بین المللی دادگستری، ۱۹۴۹ (مریتز) در زمینه تشخیص مفهوم «حمایت نظامی از خود و دفاع از خود» با حقیق که از نظر مفهومی بین دفاع از خود و اجرای قانون قرار می گیرد، «گیل»، مأخذ ۲۴، صفحه ۱۰۵.

۴۳. مراجعه شود به شماره ۳۳ مجله حقوق بین الملل آمریکا (۱۹۳۹) ۴۲۲. ماده ۲ پیش بینی می کند «دولت بیطرف در اعمال حقوق بیطرفی و اجرای وظایف مربوط به بیطرفی خود، بیطرف خواهد ماند و از قاتل شدن تبعیض بین دول متخاصم خودداری خواهد کرد». اگر بی اساس نباشد، خیلی ساده اندیشی خواهد بود که حملات هوائی عراق متوجه «هدفهای مشروع جنگی» تلقی شود ولی اقدامات جسته و گریخته ایران به کشتی های که با

کویت و عربستان باصطلاح بیطرف تجارت داشتند غیرقانونی به حساب آید. برای مثال به بیانیه زیر توجه کنید: «درحالی که حملات عراق متوجه کشتیرانی طرف متخاصم است، اقدامات تلافی جویانه ایران متوجه کشورهای ثالث بیطرفی است که به تجارت با دول بیطرف عرب خلیج فارس درآبهای بین المللی مشغولند.» گزارش وزیر دفاع، واینبرگر، به کنگره در مورد ترتیبات امنیتی در خلیج فارس (۱۵ ژوئن ۱۹۸۷)، تجدید چاپ شده در مجله موضوعات حقوقی (۱۹۸۷).

۴۴. برای اطلاع بیشتر در مورد حادثه «استارک» مراجعه شود به «مایکل و لاهس»، J. S. Naval Inst Proc. 64 (مه ۱۹۸۸). حل نهائی موضوع غرامت در مارس ۱۹۸۹ صورت گرفت. مراجعه شود به موافقت نامه درباره حادثه استارک. مجله موضوعات حقوقی (۱۹۸۹).

۴۵. مراجعه شود به بیانیه معاون وزارت امور خارجه در امور سیاسی، «مایکل آرماکاست»، مأخذ ۳۶، صفحه ۱۴۳.

۴۶. مراجعه شود به «چارلز شومانت»، «ملل متحد و بیطرفی» (۱۹۵۶).

۴۷. «اچ. هیروویتز»، اصول حقوق دول متخاصم در زمان جنگ (۱۹۷۰).

۴۸. هنگام بروز حادثه کشتی «سی آیل سیستی» در اکتبر ۱۹۸۷، جیمی کارتر رئیس جمهور سابق ایالات متحده گفت در حقیقت بخاطر حضور فزاینده نیروهای دریایی آمریکا در منطقه، این کشور عملاً بعنوان «متخاصم» اقدام می کند. این گفته در مقاله «رمضانی» آورده شده، «جنگ ایران و عراق و بحران خلیج فارس»، شماره ۸۷ نشریه Current History، صص ۶۱-۸۶ (فوریه ۱۹۸۸). بدنیست این مورد با حضور

سطح آب قرار گیرند. در گزارش های دیگری هشدار داده می شد که ایران قادر است مین هائی از نوع مغناطیسی با صوتی تولید کند. مسئولین ایرانی، حمله به کشتی های بازرگانی توسط مین را مورد ستایش قرار می دادند ولی درگیری کشورشان در این مسئله را انکار می کردند. بنا به بیانیه ای منسوب به آقای موسوی نخست وزیر ایران، این کار ساده ای بود که با «دست نامرتبی بر ضد قدرتهای مستکبر» انجام می گرفت. در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷ نیروهای آمریکائی کشتی «ایران اجر» را که به ادعای دولت آمریکا مشغول مین گذاری بود توقیف و بدین ترتیب اتهامات وارده بر ایران را مستند کردند. برای مطالعه بیشتر در این خصوص به مجله نیوزویک مورخ ۵ اکتبر ۱۹۸۷ و مکاتبات دیپلماتیک سازمان ملل ۱۹۱۴۹ / اس (اکتبر ۱۹۸۷) / اس و ۱۹۱۶۱ و ۱۹۱۶۷ / درهیمین سال مراجعه شود. مسئله مبارزه با مین در خلیج فارس در کتاب «هوارداس لوی» تحت عنوان جنگ با مین در دریا، صص ۷۰-۱۶۶ (۱۹۹۲) مورد بررسی قرار گرفته است.

۲۹. مراجعه شود به شماره ۳۳ «کسینگ»، حوادث جهان، ۱۹۸۷ و «راه کرم ابریشم»، مجله اکونومیست، ۲۴ اکتبر ۱۹۸۷.

۳۰. برای جزئیات عملیات آمریکا مراجعه شود به نوشته «جی. بی. برکینز» و «بادلونگ تن» در شماره ۱۱۵ مجله Naval Inst. Proc. ۱۹۸۱. هنگامی که همه هدفها انجام شده بود، کشتی سیلان نیز شناسائی و درگیر شد و به سختی توسط هواپیماهای آمریکائی صدمه دید. قبل از آنکه حمله هوائی دیگری صورت گیرد احتمالاً تصمیم گرفته شد که پاسخ مناسب باشد و کشتی مذکور غرق نگردد. سپس این کشتی به بندرعباس برده شد. جالب است گفته شود که در آن زمان از سکوی نفتی سیری حدود ۸ درصد نفت ایران صادر می شد.

۳۱. مراجعه شود به شماره ۳۴ کسینگ، حوادث جهان (۱۹۸۸) «چگونه یک نیروی دریائی متهم می شود»، اکونومیست ۳۳ آوریل ۱۹۸۸. و «هفته بد برای ایران»، نیوزویک، دوم مه ۱۹۸۸.

۳۲. درمیان عکس العمل های جهانی، دولت انگلیس صریحاً از اقدام آمریکا پشتیبانی نمود. در یک بیانیه شفاهی در ۲۰ آوریل ۱۹۸۸، «دیوید ملور» وزیر مشاور در امور خارجه اظهار داشت «آنچه واضح است این است که به ایرانیان هشدار داده شده اگر به مین گذاری در مسیر خطوط دریائی به صورتی که موجب وارد آمدن لطمه به منافع آمریکا گردد ادامه دهند، باید انتظار پاسخی مناسب را داشته باشند. با توجه به ماده ۵۱ منشور ملل متحد، هر دولت حاکمی می تواند دست به اقداماتی در دفاع از خود بزند. مراجعه شود به شماره ۵۹ سالنامه حقوق بین الملل انگلیس (۱۹۸۸).

۳۳. در مورد حمله اکتبر ۱۹۸۷، دولت انگلیس آشکارا انهدام سکوهای نفتی ایران را بعنوان اقدام تدافعی پیشگیرانه تأیید کرد: «بر اساس دلایل موجود نظر ما اینست که اقدامات انجام شده توسط ایالات متحده در تاریخ ۱۹ اکتبر کاملاً در اجرای حق دفاع از خود و در مقابل تهدید حملات حتمی آبی صورت گرفته و قابل توجیه است.» مراجعه شود به مأخذ فوق (۱۹۸۷). مقایسه کنید چگونه یک تحلیل گر در مورد این موضوع انگلیس نظر داده است: تا آنجا که مربوط به اقدامات تدافعی پیشگیرانه می شود، مسلماً این موضع جای بحث دارد زیرا توضیحات داده شده نشان می دهد که اقدام آمریکا بیشتر عمل تلافی جویانه بوده تا دفاع از خود. مراجعه شود به «کریستین گری»، «موضوع انگلیس در قبال جنگ خلیج فارس»، مجله حقوق تطبیقی بین المللی ۴۲-۴۲۲ (۱۹۸۸).

۳۴. مراجعه شود به بیانیه رئیس جمهور (۱۸ آوریل ۱۹۸۸).

۳۵. مراجعه شود به یادداشت های ایالات متحده به شورای امنیت (۱۸ و ۱۹ آوریل ۱۹۸۸)، بولتن وزارت خارجه، دسامبر ۱۹۸۷.

۳۶. مراجعه شود به بیانیه «واینبرگر» (۱۹ اکتبر ۱۹۸۷)، بولتن وزارت خارجه (۱۹۸۷).

۳۷. این سیاست چنین بیان گردید: «ما به صورت فعال تلاش می کنیم رهبران ایران را از بی ثربودن جنگ آزره محدود کردن توانائی های آنان برای خرید سلاح متقاعد سازیم. این عملیات - عملیات استوانج» راساً متوجه ایران است، زیرا این کشور برخلاف عراق همه تقاضاها برای مذاکره را رد کرده است.» رجوع شود به اظهارات «مایکل آرماکاست» معاون وزیر خارجه در امور سیاسی (۱۶ ژوئن ۱۹۸۷) تجدید چاپ شده در مجموعه مطالب حقوقی (۱۹۸۷).

در مورد موضوع حساس مشروعیت تجارت اسلحه توسط دول بیطرف مراجعه شود به «زورز، پولی ناکیس»، تنوع در بیطرفی و تجارت اسلحه، شماره ۳ مجله حقوق بین الملل آلمان (۱۹۹۲).

۳۸. همانگونه که یک نویسنده آگاه نظر داده است، «طرفداری مستمر و نمایان ایالات متحده از عراق، تنها موجب طول کشیدن این جنگ و دلسرد شدن ایران از مراجعه به شورای امنیت سازمان ملل متحد برای پایان جنگ گردیده زیرا این عضو مقتدر دائمی شورای امنیت بدون تردید بر ضد ایران موضع گیری کرده بود. به همین دلیل، تعداد کمی قطننامه هم که در شورای امنیت تاکنون در این مورد تصویب شده هنگی به روشنی به نفع عراق بوده است.» مراجعه شود به «فرانسوا بویل»، «بحران بین المللی و بیطرفی: سیاست خارجی ایالات متحده در قبال جنگ ایران - عراق»، مجله حقوقی مرسر، (۱۹۹۲). ذکر این نکته لازم است که هفت سال طول کشید تا شورای امنیت «ترمنشی قابل سرزنش» نشان دهد (تعبیری که به قاضی محمد بجای منسوب است) و طبق اختیاری که بموجب منشور دارد به برهم خوردن صلح در

۶۷. مراجعه شود به کمیسیون حقوقدانان و گزارش مربوط به تجدیدنظر در قواعد جنگ، گزارش کلی، شماره ۳۲ مجله حقوق بین الملل، صص ۱ و ۳۷-۳۴ (۱۹۳۸). بعضی از قواعد لاهه گرچه تصویب نشده و قانوناً لازم‌الاجرا نیست، معهداً با اصول عرفی بین المللی مطابقت دارد. برخی از وظایف مشابه دولت بیطرف در ماده ۱۴ کنوانسیون هاوانا مورخ ۱۹۲۸ در مورد بیطرفی در جنگ دریائی تصریح گردیده است. مراجعه شود به مجله آمریکائی حقوق بین الملل، صص ۱۵۵-۱۵۱ (۱۹۲۸) و ماده ۱۵ طرح کنوانسیون ۱۹۳۹ حقوق و وظایف دول بیطرف در جنگ دریائی و هوائی، شماره ۳۳ مجله آمریکائی حقوق بین الملل صص ۷۶۸-۷۶۴ (۱۹۳۹).

۶۸. باید در نظر داشت که کشتی‌های متعلق به کویت و یا در خدمت ثوبت از قبل به خوبی مشخص بودند.

از ۵۲ حمله ایران به کشتی‌ها، از سپتامبر ۱۹۸۶ تا ژوئیه ۱۹۸۷، ۳۴ حمله متوجه کشتی‌های کویتی یا کشتی‌هایی بوده که با مقصد یا مبدأ کویت حرکت می‌کرده‌اند. مراجعه شود به «جنگ ایران و عراق و مداخله دریائی آمریکا»، شماره ۱۹۸۷-۸۸، «توازن نظامی درخاورمیانه»، صص ۶۴-۶۵، در دهم اوت ۱۹۸۷ کشتی «جبل علی» مورد حمله کشتی‌های ایرانی در جنوب خلیج فارس قرار گرفت. سند ۱۹۰۹۳ / اس سازمان ملل (۱۹۸۷)، در ۱۶ اکتبر ۱۹۸۷، کشتی کویتی «سی ایل سیتی» که در آبهای کویت لنگر انداخته بود بوسیله یک موشک مورد حمله قرار گرفت. سند شماره ۱۹۲۱۵ / اس سازمان ملل (۱۹۸۷).

۶۹. در ۲۲ اکتبر ۱۹۸۷ یک حمله موشکی به نفتکش لیبریائی در آبهای ساحلی کویت صورت گرفت. سند ۱۹۲۱۰ / اس سازمان ملل (۱۹۸۷).

۷۰. در ۲۲ اکتبر ۱۹۸۷، ایران موشک کرم ابریشمی به ترنیمال بارگری نفت کویت شلیک کرد. سند شماره ۱۹۲۲۷ / اس سازمان ملل (۱۹۸۷). در ۷ دسامبر ۱۹۸۷ موشک کرم ابریشمی دیگری به تاسیسات نفتی کویت برخورد کرد. سند شماره ۱۹۳۲۸ / اس (۱۹۸۷). در ۱۴ مارس ۱۹۸۸ سه قایق توپدار ایرانی وارد آبهای سرزمینی کویت شده و به سوی تاسیسات نظامی جزیره بوبیان آتش گشودند. سند شماره ۱۹۷۰۹ / اس سازمان ملل (۱۹۸۸). اما ایران هرگونه مسئولیتی را در این زمینه از خود رد کرد. سند شماره (۱۹۸۸) ۱۹۷۲۹ / اس سازمان ملل. در ۲۰ آوریل ۱۹۸۸ یک موشک اسکاد به قلمرو کویت پرتاب شد که نزدیک تاسیسات نفتی شرکت «گنی» در منطقه «وفا» منفجر شد. سند شماره (۱۹۸۸) ۱۹۸۱۱ / اس سازمان ملل.

۷۱. به همین جهت است که بیشتر مفسرین حقوقی مسئله را بررسی نموده‌اند. مراجعه شود به «جنکینز»، مآخذ شماره ۳، صص ۵۲۷؛ «لکو»، مآخذ شماره ۳، صص ۶۴۰ و «باخ»، مآخذ شماره ۳، صص ۶۰۳.

۷۲. چند نشریه موضوع را از این دید بررسی نمودند اما پاسخ اصولی به مسئله ندادند. مراجعه شود به «روسو»، مآخذ ۳، صص ۳۹۲ و «بوزک»، همین مآخذ، صص ۲۵۹-۶۰. از نظر «شیلر»، واقعت غیرقابل بحث است زیرا ایران خود را با کویت درحال جنگ می‌دید. مراجعه شود به «توماس اس شیلر»، «جنگ خلیج فارس و کشمیرانی: تحولات اخیر»، در «تجاوز در دریا»، صص ۱۲۱-۱۰۹ (براین ا.ج. پاریت، ۱۹۸۶).

۷۳. «درک باوت»، «تلافی یا توسل به نیروی نظامی»، شماره ۶۶ مجله آمریکائی حقوق بین الملل، صص ۱ و ۳ (۱۹۷۲). درباره ریشه‌ها و تاریخچه اقدام تلافی جویانه خصوصی و عمومی، مراجعه شود به فهرست حوادث گذشته توسط «کوپریت»، «اقدام تلافی جویانه در حقوق بین الملل»، صص ۱-۵۹ (۱۹۳۸).

۷۴. مراجعه شود به سند (۱۹۸۶) ۱۷۹۹۰ / اس سازمان ملل و سند (۱۹۸۶) سازمان ملل ۲۶۷۲ / اس پی.وی. در بسیاری از محافل ابراز بدبینی شدید شده بود که چگونه یک حمله

تروریستی به دیسکوتک «لابل» در برلن (که طی آن دو نفر نظامی آمریکائی و یک غیرنظامی ترک کشته شده و ۲۲۹ نفر دیگر - مشتمل بر ۷۸ آمریکائی زخمی شدند) بتواند حمله نظامی به ایالات متحده تلقی شود و به موجب منشور حق دفاع از خود را توجیه کند. در مورد برنامه‌ریزی نظامی و اجرای «عملیات الدورادو کانپون» مراجعه شود به «دابلو. هیز پارکز»، «عبور از محدوده»، شماره ۱۱۲، US. Naval Inst Proc (نوامبر ۱۹۸۶).

۷۵. مراجعه شود به بیانیه کاخ سفید (۱۴ آوریل ۸۶) بولتن وزارت خارجه، ژوئن ۱۹۸۶.

۷۶. مآخذ فوق، صص ۸. همچنین مراجعه شود به سخنان نماینده آمریکا در شورای امنیت «رونون والترز» و «هربرت اکون»، بولتن وزارت خارجه، ژوئن ۱۹۸۶.

۷۷. «سرزگورده»، «عملیات ضد تروریستی و تحولات اخیر در خصوص لطمات غیرمشروع به اصل عدم دخالت»، شماره ۳۲ A.F.D.I. صص ۷۹۸-۸۸ (۱۹۸۶).

۷۸. «ادوارد ساوینون»، «حمله مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۸۶ آمریکا به لیبی»، شماره ۱ مجله Arès (۲ نوامبر ۱۹۸۷).

۷۹. «گای بی. رابرتز»، «حمایت از خود در مقابله با تروریسم دولتی: دفاع از خود و اقدام تلافی جویانه در زمان صلح»، شماره ۱۹ مجله حقوق بین الملل، صص ۲۴۳ و ۲۸۸؛ همچنین مراجعه شود به:

Jeffrey A. MC Credie, «The April 14, 1986 Bombing of Libya:

نیروهای اروپائی در خلیج فارس مقایسه شود... در واقع نیروهای اروپائی غربی در خلیج فارس بسیار محتاط بودند و سعی می‌کردند به هیچ وجه درگیر عملیاتی فراتر از وظایف مشخص آنها در حمایت از کشتی‌های بازرگانی حامل پرچمشان و کشتی‌های مین یاب خود نشوند. وجود همین ریسک باعث شده بود که دولتهای اروپائی برای اخذ تصمیم در مورد درگیر ساختن نیروهای خود در خلیج فارس مدت‌ها مردد بمانند. دولت‌های اروپائی محققاً با انجام مأموریتی در خلیج فارس به‌توان لشکرکشی برضد ایران بنیان گرا، از ترس مخاطرات احتمالی آن، مخالف بودند. این نکته در اظهارات مسئولان دولت فرانسه آشکارا وجود داشت. مراجعه شود به شماره ۳۳ A.F.D.I. (۱۹۸۷).

۴۹. مراجعه شود به «باری» و «چارلز»، مآخذ ۲۶، صص ۱۵. همچنین اعتقاد براین است که ایالات متحده اطلاعات مربوط به هدفها و اطلاعات جاسوسی در اختیار عراق می‌گذاشته تا بتواند دست به حملات هوائی مؤثر علیه پایانه‌های ذخیره نفت ایران در جزیره فارسی در آخر سال ۱۹۸۷ بزند. مراجعه شود به «بویل»، مآخذ ۳۷، صص ۵۳۸.

۵۰. «باری» و «چارلز»، مآخذ ۲۶. توقیف کشتی «ایران اجر» درحال ارتکاب عمل، احتمالاً نتیجه این مأموریت بود.

۵۱. ایران متقاعد شده بود که حمله دوسویه عراق با هماهنگی آمریکا صورت گرفته و بعلاوه آمریکا را متهم ساخت که پوشش هوائی به هواپیماهای عراقی در شبه جزیره فاو داده است. مراجعه شود به «نادر انتصار»، «قدرتهای بزرگ و امنیت خلیج فارس: دیدگاه ایران»، شماره ۱۰ فصلنامه جهان سوم (ژوئیه ۱۹۸۸)، صص ۳۷-۳۲.

۵۲. مراجعه شود به بیانیه وزیر دفاع، فرانک کارلوجی (آوریل ۸۸)، بولتن وزارت خارجه، ژوئیه ۱۹۸۸، صص ۶۱.

۵۳. از نظر تاریخی می‌توان استدلال کرد که تغییر و سخت‌تر شدن موضع آمریکا در جنگ خلیج فارس در سال آخر جنگ، از جهات مختلف یادآورنده آخرین مراحل بیطرفی آمریکا در جنگ جهانی دوم است. در یک رشته حوادث بین سپتامبر و اکتبر ۱۹۴۱ ناوشکن‌های آمریکائی با زیردریائی‌های آلمان برخورد پیدا کردند. تحقیقات تاریخی مؤید اینست که بسیاری از این حوادث عمداً پیش می‌آمده تا از چیزی که «بیطرفی طرفدارانه روزولت» نام داشت، بهره برداری شود.

۵۴. مراجعه شود به سند ۱۷۳۳۸/۱۹۸۵ / اس سازمان ملل. کویت تأکید می‌کرد موادی که حمل می‌نموده جنبه قاچاق جنگی نداشته و اصرار داشت اقدام ایران را تجاوز آشکار به حقوق بین الملل در دریاهای آزاد قلمداد کند. مراجعه شود به سند ۱۹۸۵ / ۱۷۳۳۵ / اس سازمان ملل متحد.

۵۵. سند شماره (۱۹۸۵) ۱۷۲۸۲ / اس سازمان ملل.

۵۶. سند شماره ۱۷۲۹۶ / ۱۹۸۵ / اس سازمان ملل.

۵۷. بموجب موافقتنامه مورخ فوریه ۱۹۸۳ بین عربستان سعودی، کویت و عراق، دولتهای سعودی و کویت متعهد شده بودند بهای نفت استخراجی از منطقه نفتی خفجی را برای جبران خسارت وارده به عراق به خاطر از دست دادن تاسیساتش در شط العرب به دولت عراق بپردازند. مراجعه شود به «فرهنگ مهر»، «بیطرفی در جنگ خلیج فارس»، شماره ۲۰ مجله توسعه اقیانوسها، صص ۱۰۵ (۱۹۸۹).

۵۸. سند شماره (۱۹۸۸) ۱۹۸۴۱ / اس سازمان ملل.

۵۹. سند شماره (۱۹۸۷) ۱۸۵۵۸ / اس سازمان ملل. پاسخ کویت سند (۱۹۸۷) / ۱۸۵۸۲ / اس سازمان ملل.

۶۰. سند شماره (۱۹۸۷) ۱۹۰۰۵ / اس سازمان ملل.

۶۱. همان مآخذ.

۶۲. سند شماره (۱۹۸۷) ۱۹۰۴۱ / اس سازمان ملل.

۶۳. سند شماره (۱۹۸۸) ۱۹۴۰۹ / اس سازمان ملل. کویت با دداشت‌های ایران را به بهانه نادرست و اشتباه بودن رد کرد؛ برای مثال، با اظهار این نکته که فرودگاهی در جزیره بوبیان وجود ندارد. سند شماره (۱۹۸۸) ۱۹۴۱۷ / اس سازمان ملل.

۶۴. سند شماره (۱۹۸۸) ۲۰۰۳ / اس سازمان ملل. کویت بار دیگر درست بودن اطلاعات را رد کرد. سند شماره (۱۹۸۸) ۲۰۰۱۵ / اس سازمان ملل.

۶۵. سند شماره (۱۹۸۸) ۱۹۸۴۱ / اس سازمان ملل.

سند شماره (۱۹۸۸) ۱۹۸۶۵ / اس سازمان ملل و

سند شماره (۱۹۸۸) ۱۹۸۷۲ / اس سازمان ملل، جواب کویت.

۶۶. سند شماره (۱۹۸۸) ۱۹۹۷۱ / اس و (۱۹۸۸) ۱۹۸۶۵ / اس سازمان ملل. یکبار اعتراض مشابهی نیز به عربستان سعودی شد و آن مربوط به دو مورد در ژانویه و آوریل ۱۹۸۸ بود که هواپیماهای عراقی در مسیر بازگشت از مأموریت خود در خلیج فارس فرودگاه دهران و ابرجیل را مورد استفاده فرار داده بودند. بر مبنای این حقایق، ایران از «کسکها» و همکاری‌های همه جانبه سعودی با عراق در جنگ تجاوزکارانه آن رژیم و نقض آشکار اصول بیطرفی، سخن به میان آورد. سند (۱۹۸۸) ۱۹۹۷۱ / اس سازمان ملل. ریاض اتهام را به این عنوان که بی اساس است انکار نمود. سند شماره (۱۹۸۸) ۲۰۰۰۷ / اس سازمان ملل.

۸۵. «اوسکار شاستر»، «حقوق دولتها در استفاده از نیروی نظامی»، شماره ۸۲، مجله حقوقی میشیگان (۱۹۸۴). باید اضافه شود که اقدام تلافی جویانه با انتقام بعنوان مجازات (یا درس) قابل دفاع نخواهد بود. سازمانهای بین المللی یا کشورهای ثالث آن را به حق محکوم می کنند زیرا چنین اقدام تلافی جویانه ای نقض منشور است.

۸۶. «گائتانو آرنجیو - رویترز»، اعلامیه سازمان ملل در مورد روابط دوستانه و سیستم منابع حقوق بین الملل، ۱۰۱ (۱۹۷۹).

۸۷. «بارام دینستین»، «جنگ، تجاوز و دفاع از خود»، ۲۰۷ (۱۹۸۸).

۸۸. «ویلیام اوپراین»، «عمل تلافی جویانه، باززدندگی و دفاع از خود در جلوگیری از تروریسم»، مجله حقوق بین الملل، شماره ۳۰، صص ۳۷۰-۳۷۱ (۱۹۹۰).

۸۹. مراجعه شود به نظرات «پان براونلی»، «حقوق بین الملل و یکبارگی قدرت توسط دولتها»، ۲۸۱ (۱۹۶۳). در آخرین چاپ کتاب حقوق بین الملل اوپنهیم تأکید شده که «این حق مورد ادعا (محافظت از خود) اگر هم به ندرت وجود داشته، بهانه جویی مشکوکی برای تجاوز به حق حاکمیت دول دیگر بوده است. اگر واقعا هر دولتی حق محافظت از خود داشته باشد همه دولتها باید درد و رنج هر تجاوزی را که تحت عنوان حق محافظت از خود به یکدیگر می کنند بپذیرند و تاب آورند». اپنهیم، صص ۳۱۶ (رابرت جینتگر و آرتور واتز، ۱۹۹۲).

۹۰. مراجعه شود به شماره ۳۸ سالنامه مؤسسه حقوق بین الملل، صص ۷۰۹-۷۱۰ (۱۹۳۲). منطبق حکم می کند که منع استفاده از زور شامل اقدام تلافی جویانه مسلحانه نیز نشود زیرا بطوری که یکی از محققان نوشته است: «توسل به اقدام تلافی جویانه مسلحانه تنها وقتی جایز است که با حق حاکمیت در تضاد باشد؛ «این اقدامات نمایانگر چهره اعمال و اهداف جنگی است زیرا چون خود جنگ شامل اقدامات خشونت باری است که بوسیله آنها یک دولت تلاش می کند اراده خود را بر دولت دیگر تحمیل نماید... اعمال تلافی جویانه به نوبه خود ممنوع است. همان ملاحظاتی اخلاقی و همان قواعد حقوقی که توسل به جنگ را ممنوع ساخته، توسل به زور و سلاح را نیز غیر مشروع نموده است.» مراجعه شود به «ایودولا بریه»، «تحول دکترین و عمل در مسئله اقدامات تلافی جویانه»، شماره ۲۲ R.C.A.D.I (۱۹۷۸)، صص ۲۴۱ و ۲۴۸.

۹۱. جالب است به نکته ای که قائم مقام وزیر خارجه آمریکا «ک. راش» در ۱۹۷۲ در مورد ممنوعیت مطلق اقدام تلافی جویانه مسلحانه با توجه به قطعنامه ۲۴۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نوشته توجه شود: «این قطعنامه، قطعنامه ها و تصمیمات شورای امنیت را در این باره بدون مناسبت از این اصول حمایت کرده و حمایت می کند... بویژه به دلیل سوء استفاده ای که از دکترین اقدام تلافی جویانه می شود. ما فکر می کنیم کوشش برای حفظ فاصله بین اقدامات مربوط به دفاع مشروع و اقدام تلافی جویانه غیر قانونی باید ادامه یابد.» مراجعه شود به مجله حقوق بین الملل آمریکا، صص ۷۳۶ (۱۹۷۲). این موضوع در تحقیقی که توسط وزارت امور خارجه آمریکا در ۱۹۷۱ انجام گرفت و اقدامات آمریکا در سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۵ را بررسی کرد، مورد تأکید مجدد قرار گرفت: «در خاتمه مشخص است که ایالات متحده موضع محکمی در این خصوص اتخاذ کرده است مبنی بر اینکه اقدام تلافی جویانه که شامل کاربرد زور باشد به موجب حقوق بین الملل غیر قانونی است.» مراجعه شود به مجله حقوق بین الملل آمریکا، شماره ۳۲، صص ۲۹۱ (۱۹۷۹).

۹۲. مراجعه شود به «اقدامات نظامی و شبه نظامی بر ضد نیکاراگوئه» (نیکاراگوئه در برابر ایالات متحده، ۱۹۸۶، دیوان بین المللی دادگستری ۱۴/۱۰۱ (مریتز); همچنین به نظریه «ناچندراسینگ» در همین دعوا در صص ۱۵۱: «اصل اساسی عدم استفاده از زور در روابط بین الملل عمداً توسعه یافته به گونه ای که توسل به اقدام تلافی جویانه مسلحانه را نیز در برگیرد. منطبق گسترش این اصل به عدم استفاده از زور برای اقدام تلافی جویانه این بوده که اگر استفاده از زور تنها برای دفاع مشروع به صورت محدود مجاز تلقی نمی شد و شامل هرگونه پاسخگویی به اقدامات تحریک آمیز که عمل مقابله به مثل را ایجاب می کند می گردید، دنیا می توانست به زودی شاهد روزهای فاجعه آمیز جنگ جهانی سوم باشد.»

93. See SC Res. 573 (1985) and SC/Res. 611 (1988).

94. See UN Doc A/CN. 4/318/Add.5-7, in [1980] 2 Y.B. Int'l L. Comm'n pt. 1, at 13, 54.

۹۵. مأخذ فوق، صص ۵۵. در مورد دکترین حمایت از خود، «آگو» چنین می گوید: «نظریه حقوق اساسی دولتها حاصل یک رشته پیش بینی های صرفاً ایهامی است که اساس و پایه ای در حقوق بین الملل واقعی ندارد و مدتهاست از دور خارج شده است. بخصوص نظریه حق حمایت از خود کاملاً متروک شده است.» مأخذ فوق، صص ۱۶. در مورد سوء استفاده از ماده ۵۱ «آگو» بعد از بررسی مکاتب مختلف فکری «هشدار» می دهد که باید گریز از مفهوم دفاع از خود هیچ چیز به دست نمی آید و نمی توان دامنه شمول آن را از آنچه هست وسیع تر کرد زیرا توسعه مفهوم آن ضرورتاً به معنای روشن تر کردن این مفهوم نیست. همان مأخذ صص ۶۶. همچنین به نظریه اخیر «آرنجو - رویترز» بخصوص بعد از رأی دیوان بین المللی دادگستری در دعوی نیکاراگوئه توجه کنید:

Act of Self - Defense or Reprisal?» 19 Case W. Res. J. Int'l L. 215, 238 (1987); Gregory F. Intocchia, «American Bombing of Libya: An International Legal Analysis», 19 Case W. Res. J. Int'l L. 177, 200 (1987); Philip A. Seymour, «The Legitimacy of Peacetime Reprisal As a Tool Against State - Sponsored Terrorism», 39 Naval Law Review 221, 240 (1990); and Mark B. Baker, «Terrorism and the Inherent Right of Self - Defense: A Call to Amend Article 51 of the United Nations Charter», 10 Houston J. Int'l L. 25, 48 (1987).

«مایکل رایزمن» در کتاب اخیرش در مورد عملیات پنهانی اظهار تعجب می کند که چگونه آمریکا کار خود را تحت عنوان دفاع از خود توجیه می کند. این استدلال حقوقی متناسب کننده اغتشاش فکری در مورد پارامترهای دفاع از خود و شاید نامشخص بودن مفاهیم اقدام تلافی جویانه یا اقدام متقابل است. به کتاب همین نویسنده تحت همین عنوان (۱۹۹۲) مراجعه شود. درجای دیگر، وی می گوید «ابداع دکترین دفاع از خود برای توجیه اینگونه اعمال، منحرف شدن از قواعد روشن حقوق بین الملل است.»

۸۰. «کریستوفر گرنود»، «حقوق بین الملل و ایالات متحده، حمله هوایی به لیبی» شماره ۸۹ (۱۹۸۷) W. Wa. L. Rav. صص ۱۳۳ و ۱۵۹. نظر کلی او اینست: اگر چنین اعمالی را بتوان درجارجوب حقوق بین الملل جای داد... بهتر است رویکرد ما متوجه مجموعه حوادثی باشد که می توانند منجر به وضع دفاع از خود شوند نه آنکه به استناد حمایت از خود یا اقدام تلافی جویانه که دامنه وسیع تری دارد دست به کارهایی بزنیم». مأخذ فوق، صص ۱۶۰.

۸۱. در واقع این سومین بار بود که نیروهای آمریکایی به سرکوب نیروهای عراقی بعد از جنگ خلیج فارس در فوریه ۱۹۹۱ مبادرت کردند. در اوائل سال ۱۹۹۳ ایالات متحده به بهانه عدم اجرای قطعنامه های سازمان ملل دست به یک رشته حملات هوایی به عراق زد. در ۱۳ ژانویه، حدود ۱۱۴ هواپیمای آمریکایی، فرانسوی و انگلیسی پایگاههای موشکی و دفاع هوایی جنوب عراق را مورد حمله قرار دادند. در ۱۷ و ۱۸ ژانویه کشتی های جنگی آمریکا ۲۰ حمله موشکی به تأسیسات هسته ای عراق صورت دادند و پروازهای دیگری نیز از پایگاههای واقع در عربستان علیه عراق انجام شد. منابع عراقی مدعی بودند که در این حملات ۲۰ نفر کشته شده اند. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به شماره ۳۹ «کسینگ»، حوادث جهان صص ۲۹۱، ۲۹۲ (۱۹۹۳).

۸۲. عراق دخالت در هرگونه توطئه ای را در این خصوص انکار کرد و با اشاره به گزارشهای دروغ مقامات کویتی در گذشته درباره عراق، ایالات متحده را متهم ساخت که به سیر رسیدگی قانونی توجه ننموده است و از جامعه بین المللی خواست این اقدام تجاوزکارانه را که برای رسیدن به اهداف سیاسی خاص بوده محکوم نماید. انگلیس، آلمان، روسیه، ایتالیا، ژاپن، اسپانیا و مجارستان بدون چون و چرا از اقدام آمریکا حمایت کردند. فرانسه، سوئد، اتریش، برزیل، استرالیا و زولاندنو محتاطانه تر موافقت خود را ابراز داشتند. مصر و ترکیه و چند کشور غیرمتعهد دیگر به دوگانگی سیاست آمریکا در مقایسه با وضع مسلمانان در بوسنی اشاره کردند و بطور اصولی حمله به بغداد را مورد تأیید قرار ندادند.

جامعه عرب تأسف عمیق خود را از بهاران ابراز کرد و واشنگتن را به خاطر این که تأیید قبلی شورای امنیت را نکرفته، مورد ملامت قرار داد. بالاخره ایران امپریالیزم ایالات متحده را محکوم کرد و این اقدام را تجاوز آشکار بین المللی خواند. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به مذاکرات شورای امنیت سند (۱۹۹۲) ۳۲۳۵ وی پی / اس سازمان ملل: «ضربه مقابل»، تایم، ۵ ژوئیه ۱۹۹۳: «حمله به صدام»، نیوزویک، ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۳.

در این باره که حمله قابل توجه بوده یا نه، محققان اخیراً نوشته است: این قضیه یک پاسخ مشخص، قاطع و بدون ابهام دارد. کاملاً روشن است که در حقیقت عکس العمل آمریکا نه تنها درجارجوب مقررات دفاع مشروع نیست بلکه یک عمل تلافی جویانه مسلحانه است که بدون تردید در حقوق بین الملل معاصر ممنوع است. به همین دلیل مقامات آمریکایی لازم دیده اند در نوعی بحث و مشاجره لفظی وارد شوند تا از دیگر شدن در این مقوله که اقدام آنها عمل تلافی جویانه بوده احتراز نمایند. اگر آمریکایی ها به آب نام شراب بدهند، با این کار آب آنها به شراب تبدیل نمی گردد. نامه یک پروفیسور کاملاً مخالف، ۲۶ ژوئن ۱۹۹۳، مجله حقوق بین الملل اروپایی.

۸۳. برای بررسی مختصر این دکترین مراجعه شود به «فیونامیکتون»، «اقدام تلافی جویانه بعنوان شیوه ای برای اجرای حقوق بین الملل» شماره ۴، مجله حقوق بین الملل لندن (۱۹۹۱).

۸۴. «رابرت دابلیو توکر»، «اقدام تلافی جویانه و دفاع از خود: حقوق عرفی»، مجله آمریکایی حقوق بین الملل (۱۹۷۲). بعضی از حقوقدانان نیز هستند که توسل به اقدام تلافی جویانه را به موجب منشور هم قانونی و هم مطلوب می دانند. مراجعه شود به «باری لاون فلد»، «اقدامات اسرائیل در مقابل فدائیان در لبنان: دفاع از خود و اقدام تلافی جویانه و حقوق بین الملل جدید»، مجله حقوق بین الملل کلمبیا (۱۹۸۲).

۱۰۶. «مایکل بوت»، «بیطرفی در دریا در جنگ خلیج فارس ۸۸-۱۹۸۸»، مأخذ شماره ۳، صص ۲۰۵-۲۰۹.

نتیجه گیری کلی او ایست آنچه مجاز شناخته شده حق محدودی در زمینه حمایت نظامی از کشتی های بازرگانی است. گشودن آتش به هواپیما یا کشتی حمله کننده از دور یا هرگونه حمله تلافی جویانه به حمله کننده در محلی غیر از محل حمله غیر قانونی است. همان مأخذ.

۱۰۷. همان مأخذ، صص ۲۱۴.

۱۰۸. مراجعه شود به دعوای نیکاراگوئه، ۱۹۸۶، دیوان بین المللی دادگستری، صص ۱۰۳. در نظریه مخالفی که قاضی «شوبل» در دعوای کونترا داده می گوید: «مهم نیست که چه کسی از قدرت نظامی استفاده کرده، بلکه میزان و اثرات یک اقدام نظامی است که تعیین می کند عملیات انجام شده حمله نظامی بوده است یا نه. این معیار باید توازن باشد بین نیاز به محدودیت استفاده از نیروی نظامی و نیاز به حمایت از حقوق دولتها هنگامی که با یک حمله غیر مستقیم مسلحانه مواجه می گردند.» مراجعه شود به «تری گیل»، «قواعد حمله مسلحانه در مورد دعوای نیکاراگوئه»، سالنامه حقوق بین الملل، صص ۳۰-۵۰ (۱۹۸۸).

۱۰۹. مراجعه شود به دعوای ترعه کورفو (۱۹۴۹).

۱۱۰. سند A/CN/4354 (۱۹۸۲).

۱۱۱. «بیرماری دوپوی»، «یادآوری دفاع مشروع در توجیه اعمال دولتها».

۱۱۲. هشتمین کنوانسیون لاهه راجع به قرار دادن مین خودکار ضد زیردریانی، ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷.

۱۱۳. «آنتلی روش» بدون قید و شرط بر این نظر است که تمام فنکتهای ایران هدفهای مشروع حملات نیروهای عراقی هستند. مراجعه شود به «روش» در مأخذ ۳، صص ۶-۶-۶.

از سوی دیگر، «فرانسیس روسو» مشروعیت اقدام عراق را در اصل تأیید کرده (با لوازم مشروع در مقابل اهداف نظامی مشروع) اما روش هدف گیری نیروهای عراقی را بطور روشن غیر قانونی می داند زیرا کمترین تلاش برای تعیین هویت اهداف مورد حمله به عمل نیامده است. مراجعه شود به روسو، مأخذ ۳، صص ۱۱۳. «ولیم فریک» بر این نظر است که کشتی های بازرگانی بیطرف که در خدمت یکطرف مخاصمه هستند ممکن است هدف نظامی قرار گیرند (در صورت احراز شرایط خاصی مثل جاسوسی و غیره برای طرف متخاصم)، «حقوق انسانی برخورد مسلحانه» مأخذ ۳، صص ۲۴۵-۲۴۱.

۱۱۴. اولین پروتکل زنو الحاقی به کنوانسیون زنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹ مربوط به حمایت از قربانیان برخوردهای مسلحانه، ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷، ماده ۵۲ (۲)، مجموعه مقررات حقوقی (۱۹۷۷). تجدید چاپ شده در اسناد قواعد جنگ، مأخذ فوق ۱۱۲، صص ۳۸۹-۴۱۷.

۱۱۵. برای آگاهی از نظرات بیشتر راجع به ماده ۵۲ (۲) مراجعه شود به (ایوساندوز - کریستوف سوبنارسکی و پرونوزیرمن، ۱۹۸۶). تفسیر آزادانه تر در این باره توسط مایکل بوت، کارل پارتیچ و ولادیمیر سولف در کتاب «قواعد جدید برای قربانیان برخوردهای مسلحانه»، صص ۳۲۴ (۱۹۸۲) صورت گرفته است.

۱۱۶. بطوریکه «کریستوفر گرین» و «دو» ضمن بحث مفصل درباره معیار قرار دادن کشتی های بازرگانی بیطرف در دایره عملیات دول متخاصم یادآور شده است «این مسئله بحث بسیار دقیقی را ایجاب می نماید. چنانچه انتقال نفت ایران از جزیره خارک هدف قابل توجیه حمله نظامی باشد، انتقال نفت عراق که توسط کویت صورت می گیرد چه وضعی خواهد داشت؟ مراجعه شود به «قوانین جنگ دریایی»، مأخذ ۱۱۳، صص ۱۲۴.

۱۱۷. پروفیسور «کالسون» در مورد نوشته های گمراه کننده اخیر بعضی کشورها هشدار می دهد که محدودیت های توخالی، «تقریباً» به عدم محدودیت می انجامد و تنها به صورت جزای دمی آید برای «مأموریت انجام شده» در مقابل ملاحظات انسانی. به نظر می رسد «مأموریت انجام شده» که در سالهای اخیر طرفدار پیدا کرده است، نسخه مبهم و گسترده ای از استدلال قدیمی «ضرورت نظامی» باشد. مراجعه شود به «کالسون»، نظریه شماره ۱۷، مأخذ ۱۱۳، صص ۱۲۷.

۱۱۸. «آلن بله»، «شمسیر و ترازو» (زور و قانون) - نظرات درباره نقش دیوان بین المللی دادگستری پیرامون حفظ صلح و امنیت بین المللی، در «حقوق بین الملل در دوران سردرگمی» - مقالاتی به افتخار شامی روزن، صص ۵۳۹-۵۶۶ (پارام دینستین ۱۹۸۹).

«احتمالاً هیچ جایی برای مفهوم وسیع تر دفاع مشروع وجود ندارد. دفاع مشروع همان قسمت از تئوری و عمل دولتهاست که بعد از منشور نیز موجودیت خود را حفظ کرده است.» مراجعه شود به سند A/CN.4/440 سازمان ملل، صص ۶.

۱۶. برای دسترسی به مطالعاتی که اخیراً در مورد ممنوعیت اقدام تلافی جویانه مسلحانه و تفسیر محدود از حق دفاع از خود صورت گرفته، به مقالات زیر مراجعه شود:

195 «Changements et continuité du droit international», 195 R.C.A.D.I. 83 (1985); Jean Combacau, «The Exception of Self-Defence in U.N. Practice», in The Current Legal Regulation of the Use of Force 27 (Antonio Cassese ed., 1986); Benedetto Conforti, «Cours général de droit international public», 212 R.C.A.D.I. 185 (1988); Louis Henkin, «International Law: Politics, Values and Functions», 216 R.C.A.D.I. 161 (1989); Eduardo Jiménez de Aréchaga, «International Law in the Past Third of a Century», 159 R.C.A.D.I. 92 (1978); Manfred Lachs, «The Development and General Trends of International Law in Our Time», 169 R.C.A.D.I. 163 (1980); Ronald St. John Macdonald, «L'emploi de la force par les Etats en droit international», in 2 Droit international - bilan et perspectives 774 (Mohammed Bedjaoui ed., 1991); Hubert Thierry, «L'évolution du droit international», 222 R.C.A.D.I. 104 (1990); Michel Virally, «Panorama du droit international contemporain», 183 R.C.A.A.D.I. 200 (1983); Karl Zemanek, «The Unilateral Enforcement of International Obligations», 47 ZaöRV 39 (1987); and Josef Mrazek, «Prohibition of the Use of Force and Threat of Force: Self-Defense and Self-Help in International Law», 27 Canadian Y.B. Int'l L. 81. (1989). As Professor Ago affirmed in his Repors on State Responsibility, «the incompatibility of reprisals involving the use of armed force has been maintained by virtually all writers on this question.» See UN Doc. A/CN.4/318 and Add.1-4, supra note 92, at 42 n-186.

همان گونه پروفیسور «اگو» در گزارش خود درباره مسئولیت دولتی آورده است: «نادرست بودن اقدام تلافی جویانه از طریق توسل به نیروی نظامی تقریباً توسط تمام نویسندگان که در این باره نوشته اند، مورد تأیید قرار گرفته است.» مراجعه شود به A/CN4/3/8 & Add1-4 صص ۴۲.

۱۷. «زان کلود ونزیا»، «مفهوم اقدام تلافی جویانه در حقوق بین الملل عمومی»، شماره ۶۴ نشریه دوره حقوق بین الملل عمومی، صص ۴۹۴-۴۶۵ (۱۹۶۰).

۱۸. «رابرت توارسوی»، اقدام تلافی جویانه مسلحانه، در «مقررات حقوقی جاری»، مأخذ ۱۰۶، صص ۷۹، ۱۰۷، ۱۰۹. نویسنده دیگری می گوید منشور ملل متحد هرگونه مشروعیت اقدام تلافی جویانه مسلحانه سنتی را رد کرده و توسل به زور برای حل و فصل اختلافات را مردود دانسته است. مراجعه شود به «ال.ام. گراس»، «آثار حقوقی حمله ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان»، مجله حقوق بین الملل (۱۹۸۳).

۱۹. «جیمزال تولی» و «جان اندرسن»، «اقدام تلافی جویانه Redux».

۱۰۰. «لینوس - الکساندر سیسیلیانوس»، اقدام تلافی جویانه به عنوان دفاع مشروع، ۴۱۲ (۱۹۹۰): همچنین مراجعه شود به حقوق بین الملل اینتهایم، مأخذ فوق، صص ۸۹-۴۱۷.

۱۰۱. «لونی هنکین»، «استفاده از زور، حقوق و سیاست ایالات متحده» در حق در مقابل قدرت - حقوق بین الملل و استفاده از زور، صص ۳۷-۵۵ (۱۹۹۱).

۱۰۲. مأخذ فوق ۵۶.

۱۰۳. «بویل»، مأخذ فوق ۳۷، صص ۵۵۶.

۱۰۴. دعوای نیکاراگوئه، ۱۹۸۶، دیوان بین المللی دادگستری، مأخذ ۹۸. نویسنده ای می نویسد: «نه فقط نشانه ای قضائی در رفتار دولتها که این اقدام را توجیه نماید وجود ندارد، بلکه برعکس شواهد حاکی از آگاهی آنها نسبت به غیر قانونی بودن اقدام تلافی جویانه مسلحانه کاملاً مشهود است.» مأخذ ۹۸.

۱۰۵. «ابولوی»، «دفاع از خود در دریا. عدم استفاده از زور در حقوق بین الملل»، (و.ای. باتلر ۱۹۸۹). بحث او بر تمایز کشتی های بازرگانی خصوصی و کشتی های نظامی متمرکز است. کشتی های نظامی نماینده حاکمیت یک دولت مستقل هستند، لذا حمله به آنها ممکن است بعنوان حمله به دولت تلقی گردد. بنابراین می توان گفت که توسعه حق دفاع از خود، به صورتی که دربرگیرنده کشتی های نظامی باشد، برای بقا و اعمال حق دفاع از خود لازم است. اما کشتی های بازرگانی صرفاً اشیا خصوصی و آهن های شناوری هستند که کیلومترها از دولت صاحب پرچم دورند و ارتباط کمی حتی از جهت اقتصادی با آن دولت دارند و لذا بسیار مشکل است توضیح داده شود چگونه اینها در حیطه نظریه دفاع از خود قرار می گیرند. مأخذ فوق، صص ۱۸۸-۱۸۹.

برای آگاهی خوانندگان محترم: فهرست منابع و مأخذ مقاله «مداخله بین المللی، حاکمیت دولت و آینده جامعه بین المللی» ترجمه خانم دکتر خجسته عارف نیا که در شماره ۸۴-۸۳ به چاپ رسید، در دفتر ماهنامه موجود است.